

بسمه تعالی

آموزش تحلیل تکنیکال پیشرفته

بخش چهارم: تحلیل زمانی

جواد کشاورز



بخش چهارم) تحلیل زمانی

تحلیل های زمانی بسیار مشابه تحلیل های قیمتی هستند با این تفاوت که ما واحدهای زمان را بجای واحدهای قیمت بکار میبریم. آنچه در تحلیل زمانی یک چارت انجام می دهیم این است که مدت زمان روندهایی که قبلاً در چارت اتفاق افتاده را اندازه می گیریم و به کمک نسبت های فیبوناچی، زمان های حمایت و مقاومت آتی چارت را با احتمال بالا معین میکنیم. نسبت های فیبوناچی شامل $\frac{38}{2}$ ، ۵۰، $\frac{61}{8}$ ، ۱۰۰، $\frac{161}{8}$ ، $\frac{261}{8}$ که در تحلیل های قیمتی از آنها استفاده میکردیم در تحلیل زمانی نیز کاربرد دارند.

ابزارهای تحلیل زمان عبارتند از:

- (۱) ریتریس زمانی داخلی یا (RET) Retracement
- (۲) ریتریس زمانی خارجی یا (EXT) Extension
- (۳) نسبت سیکل زمانی یا (TCR) Time Cycle Ratio
- (۴) تصویرسازی تناوب های زمان یا (ATP) Alternate Time Projection



(۱) ریتریس زمانی داخلی RET

اگر بخاطر داشته باشید در تحلیل قیمتی هنگامی که قیمتی از A تا B رشد یا نزول می‌کرد و سپس اصلاح قیمتی را آغاز می‌کرد ما از ابزار فیبوناچی قیمتی استفاده می‌کردیم تا سطوح قیمتی را پیدا کنیم که احتمال پایان اصلاح در آنها بیشتر از سطوح قیمتی دیگر بود.

در تحلیل زمانی نیز دقیقاً همین عمل را انجام می‌دهیم با این تفاوت که در اینجا از نسبت های فیبوناچی در واحد زمان استفاده می‌کنیم تا زمان هایی را مشخص کنیم که احتمال اتمام اصلاح در آنها بیشتر از زمان های دیگر است. به عبارت دیگر این نسبت های زمانی همانند نسبت های قیمتی سطوح حمایت و مقاومت برای سهم تعیین می‌کنند.

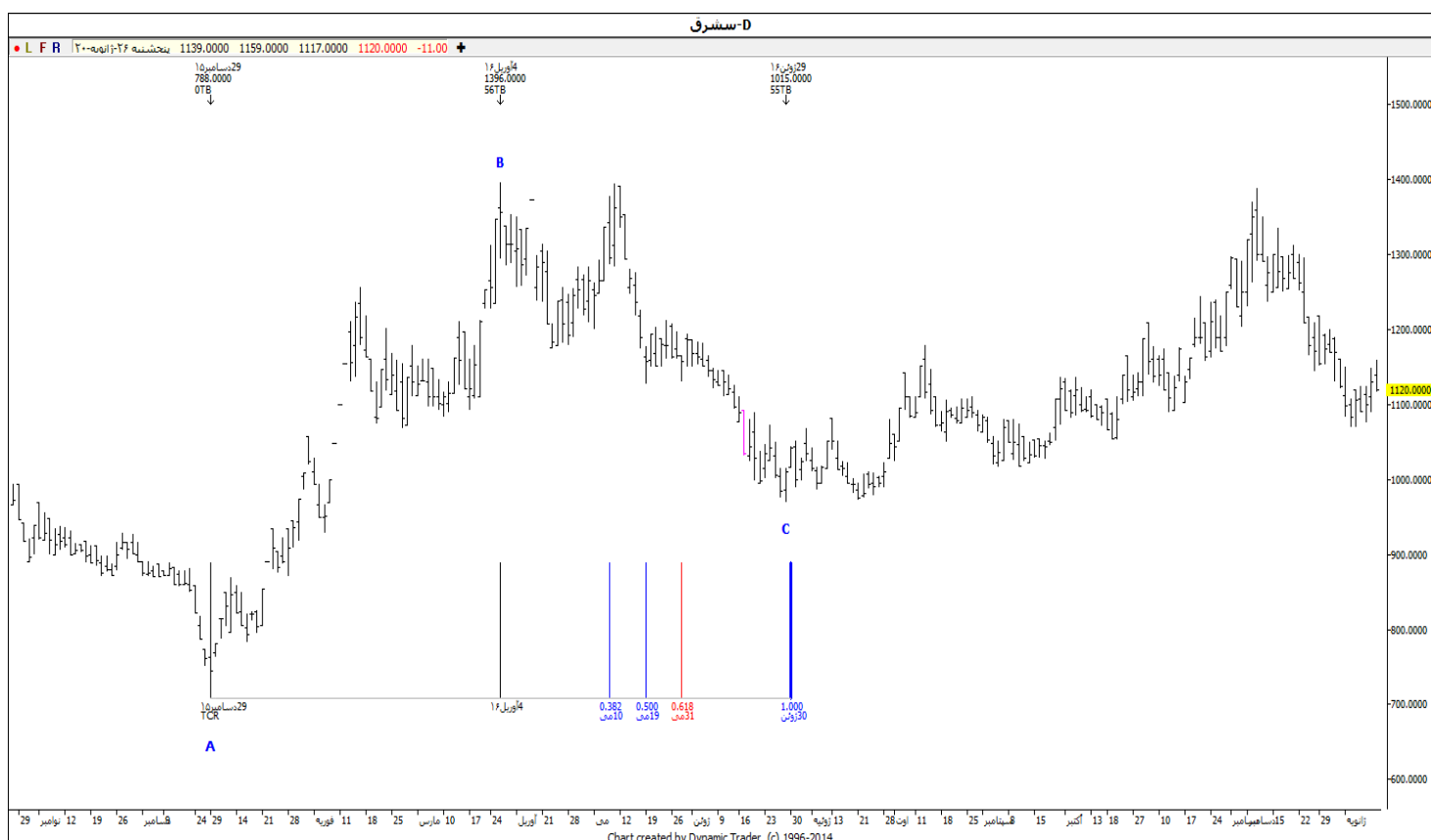
در ریتریس زمانی داخلی از دو پیووت یا به عبارت دیگر از ۲ زمان استفاده می‌کنیم و نسبت های متداول در آن $\frac{38}{2}$ ، ۵۰، $\frac{61}{8}$ و ۱۰۰ درصد می‌باشند.

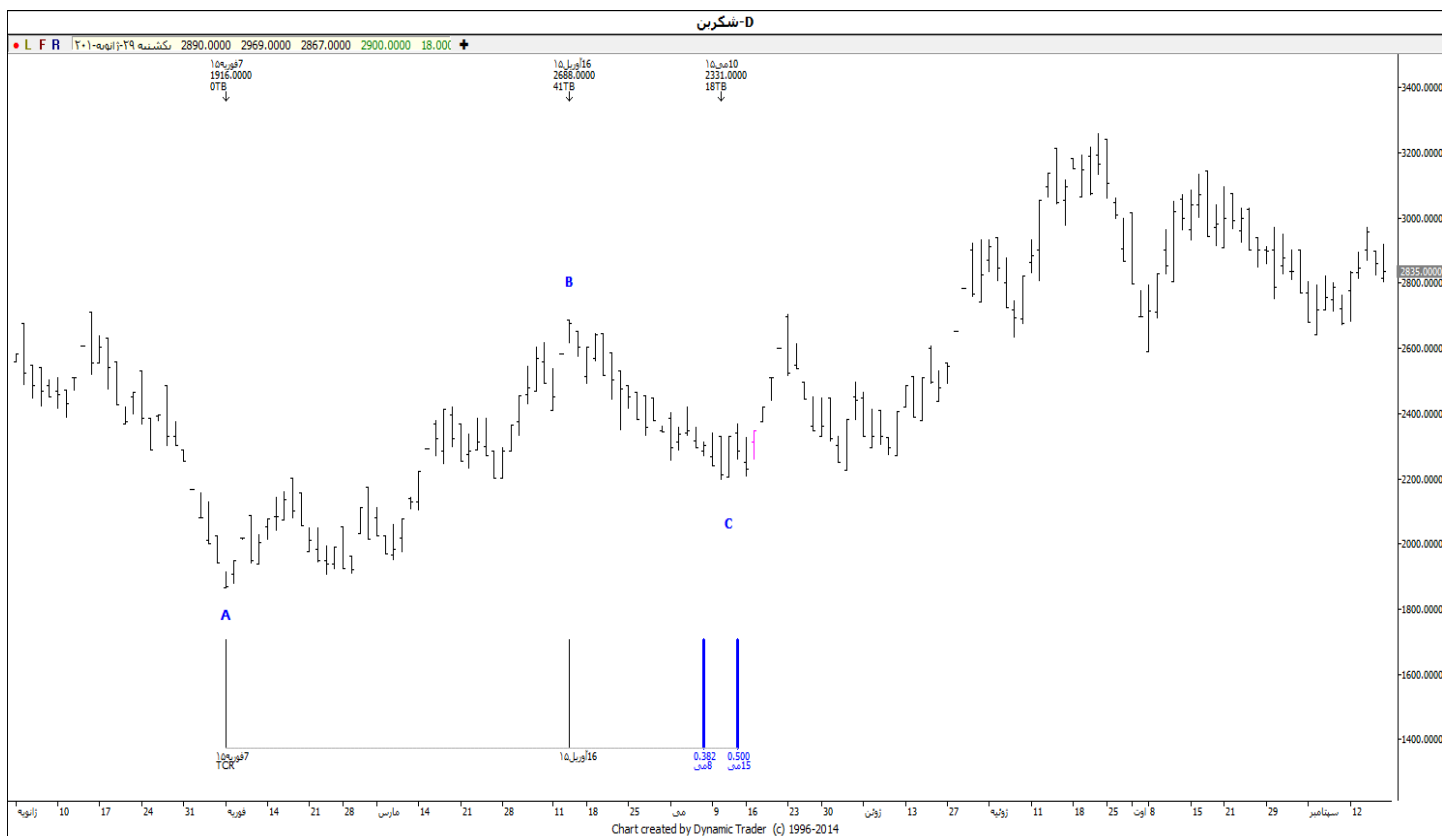
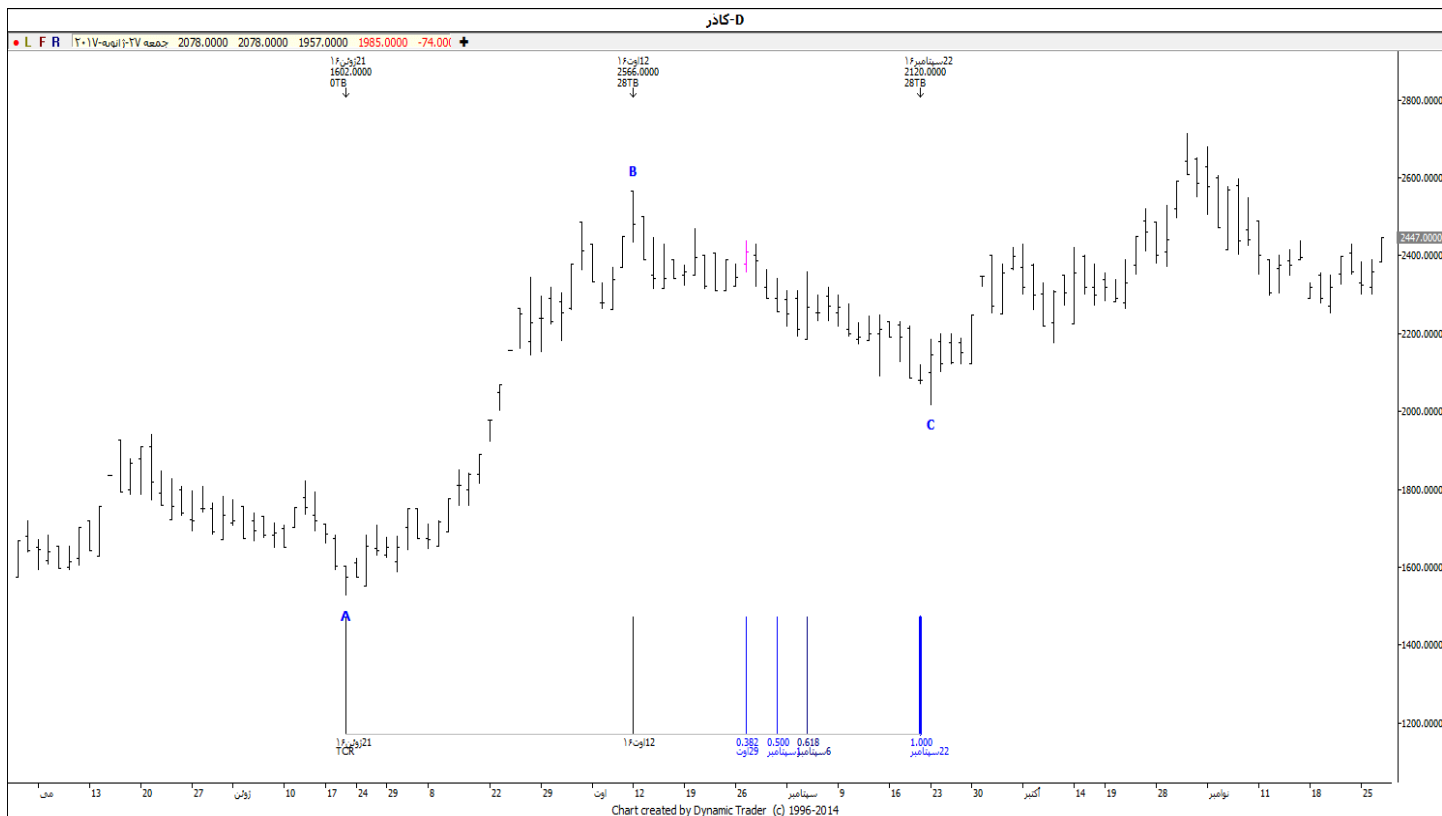
به نمودار زیر توجه کنید:

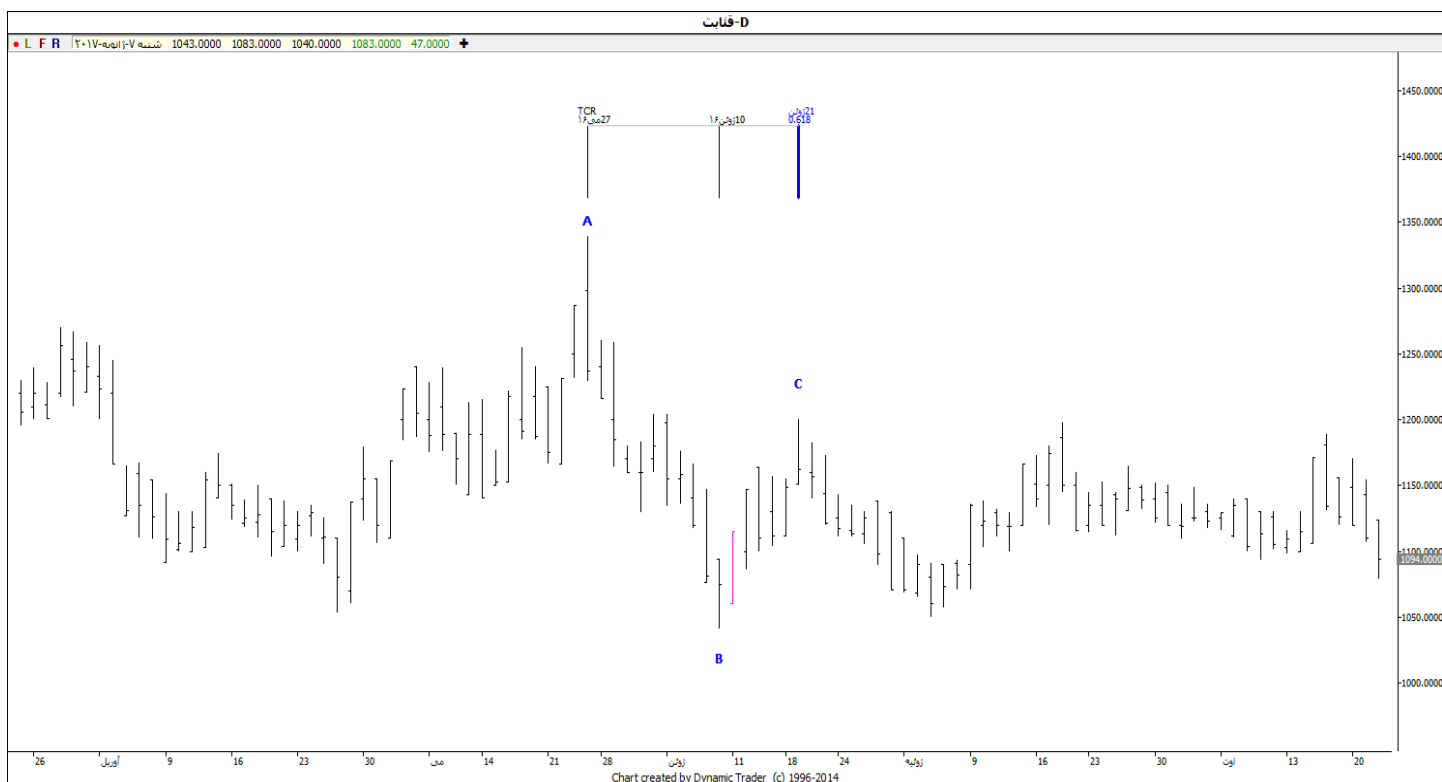
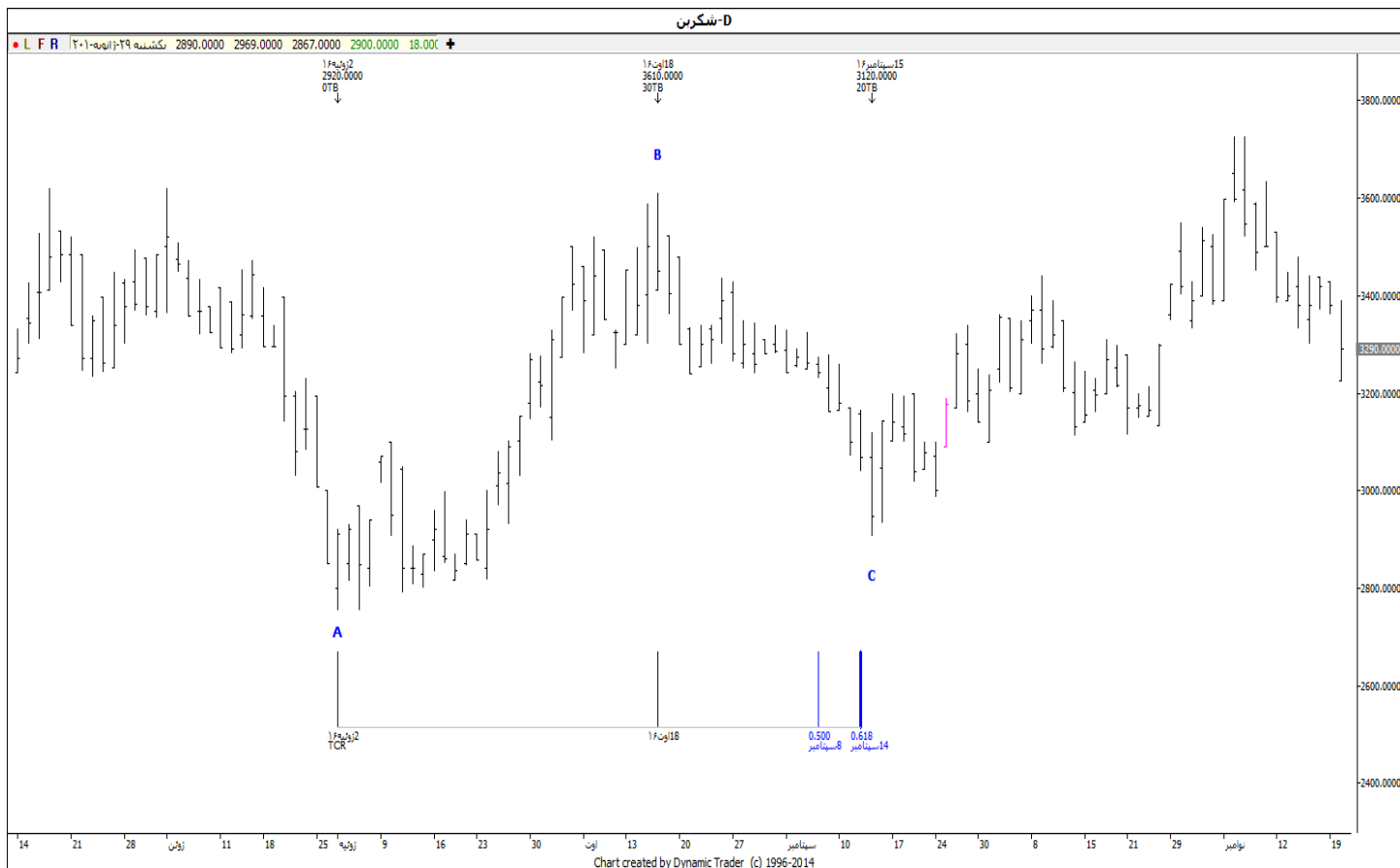


در این چارت سهم از نقطه A تا B رشد کرده سپس وارد اصلاح شده است. با کمک ابزار زمانی RET بین این دو نقطه، سطوح زمانی برای نقطه C را پیدا می کنیم. با اعمال این ابزار ما انتظار داریم این اصلاح در یکی از سطوح ۳۸/۲ یا ۵۰ یا ۶۱/۸ درصد یعنی تاریخ های ۱۱ ژانویه، ۱۹ ژانویه و یا ۲۸ ژانویه به پایان برسد. مشاهده می شود دقیقاً از سطح ۶۱/۸ درصد زمانی این اصلاح به پایان رسیده و روند قیمتی عوض شده است. به عبارت دیگر در رشدی که داشتیم یعنی بین ۲ نقطه A و B تعداد ۵۳ کندل وجود دارد که ۶۱/۸ درصد این تعداد برابر ۳۳ کندل می شود که تعداد کندل های مسیر اصلاحی تا نقطه C را نشان می دهد. توجه داشته باشید ابزار RET یک ابزار ۲ نقطه ای است و از یک سقف به کف و یا از یک کف به سقف رسم می شود.

نکته: سطوح ۵۰، ۶۱/۸، ۱۰۰ و ۱۶۱/۸ درصد زمانی از بقیه نسبت ها از اهمیت بیشتری برخوردارند.

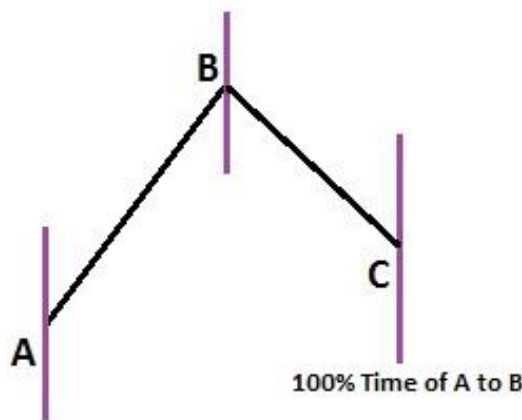




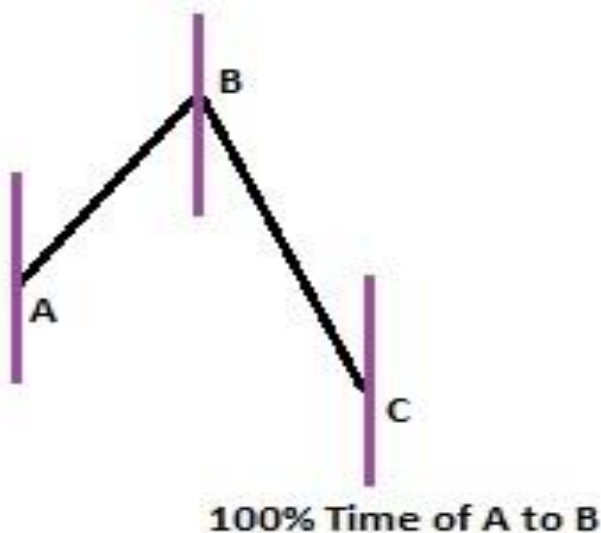


۲) ریتریس زمانی خارجی (EXT)

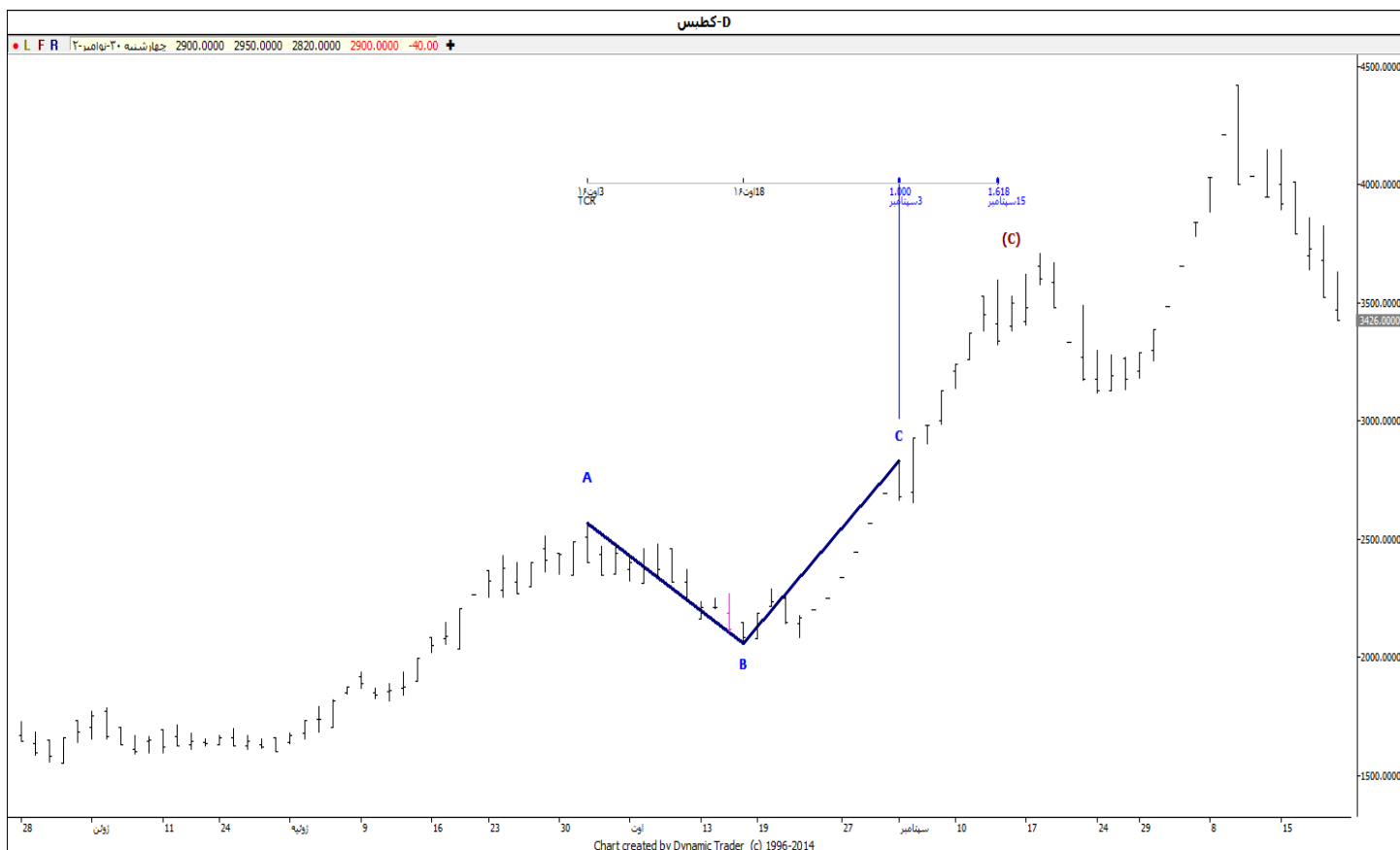
این ابزار نیز ۲ نقطه ای است و در یک حالت بین سقف و کف و در حالت دیگر بین کف و سقف استفاده می شود. مهمترین نسبت های این ابزار ۱۰۰ و ۱۶۱/۸ درصد می باشند. ابزارهای RET و EXT در نرم افزار داینامیک تریدر یکی هستند اما دارای کاربرد متفاوت می باشد. برای متمایز کردن این دو ابزار هنگام استفاده از آن نسبت ۱۰۰ درصد برای ما حائز اهمیت می باشد. به عنوان مثال:

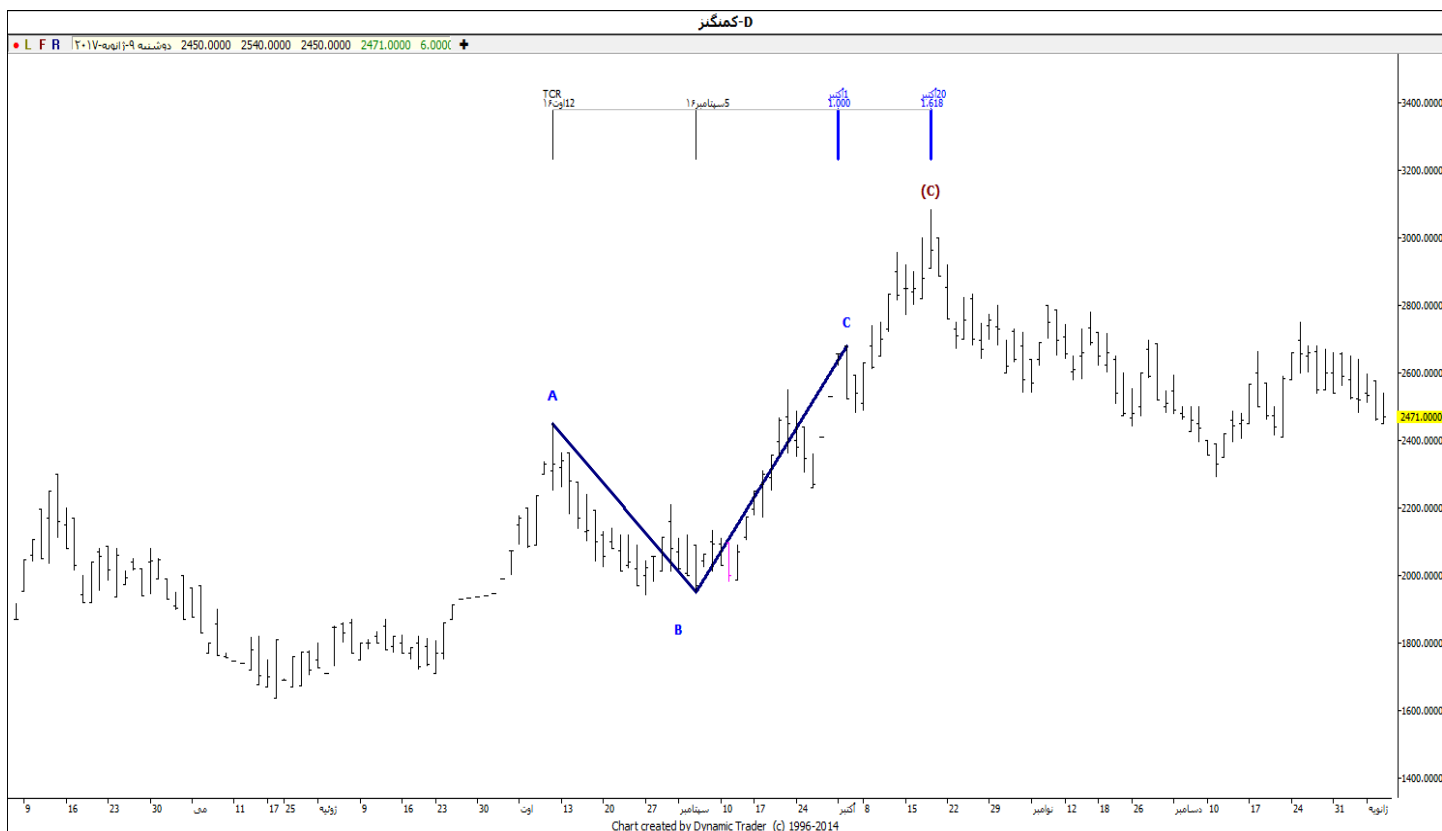
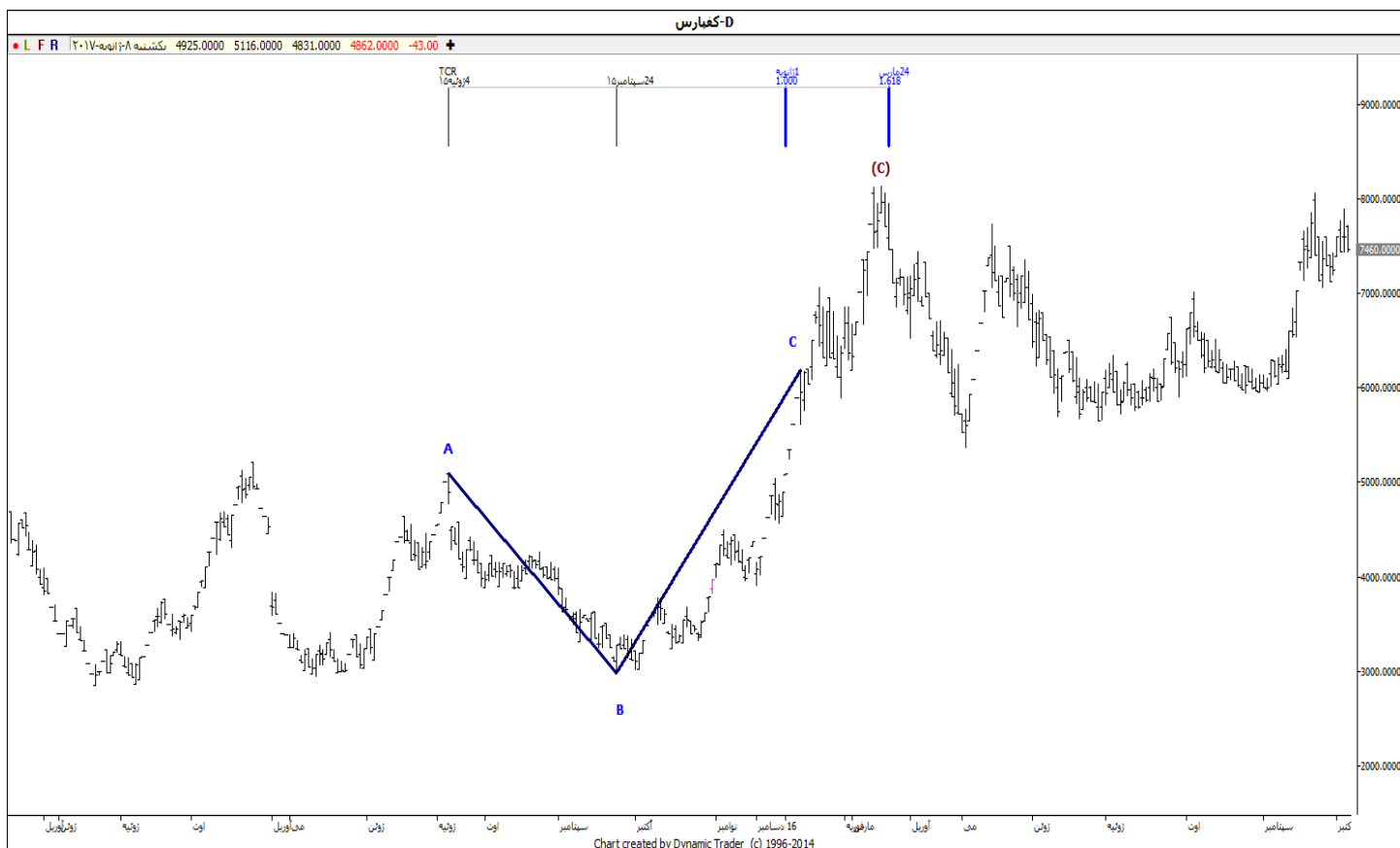


این شکل نشاندهنده این است که سهم فاصله زمانی که از B تا C طی می کند با فاصله زمانی که از A تا B طی می کند برابر است اما BC مسافت قیمتی کمتری نسبت به AB پیموده است. این بدین معنی است که در فاصله زمانی یکسان ریزش قیمتی کمتری داریم پس فشار فروش در بازار کم است و فروشندگان قدرت زیادی ندارند. در این حالت باید بعد از عبور از زمان ۱۰۰٪ به دنبال فرصت های خرید گشت. در این موارد احتمال تشکیل الگوی $AB=CD$ بسیار زیاد است و حرکت BC صرفاً یک اصلاح است. در این حالت نسبت ۱۰۰٪ جزء گروه اول یعنی RET می باشد.



بیانگر این است که در فاصله زمانی یکسان ریزش قیمتی بیشتری داریم یعنی قدرت فروشندگان زیاد است و این دیگر یک اصلاح نیست بلکه یک حرکت نزولی در بازار است. در این مواقع صبر می کنیم سهم تا نسبت ۱۰۰٪ حرکت کند اما این ۱۰۰٪ دیگر RET نیست و بلکه EXT است. در مواقعی که کف جدید یا سقف جدید ساخته می شود عملاً EXT خواهیم داشت. در این ابزار که از دو زمان A و B استفاده می شود نسبت های ۱۰۰ و ۱۶۱/۸ و ۲۶۱/۸ درصد برای ما دارای اهمیت بیشتری هستند. کاربردهای ابزار EXT را در نمودارهای زیر مشاهده می کنید:



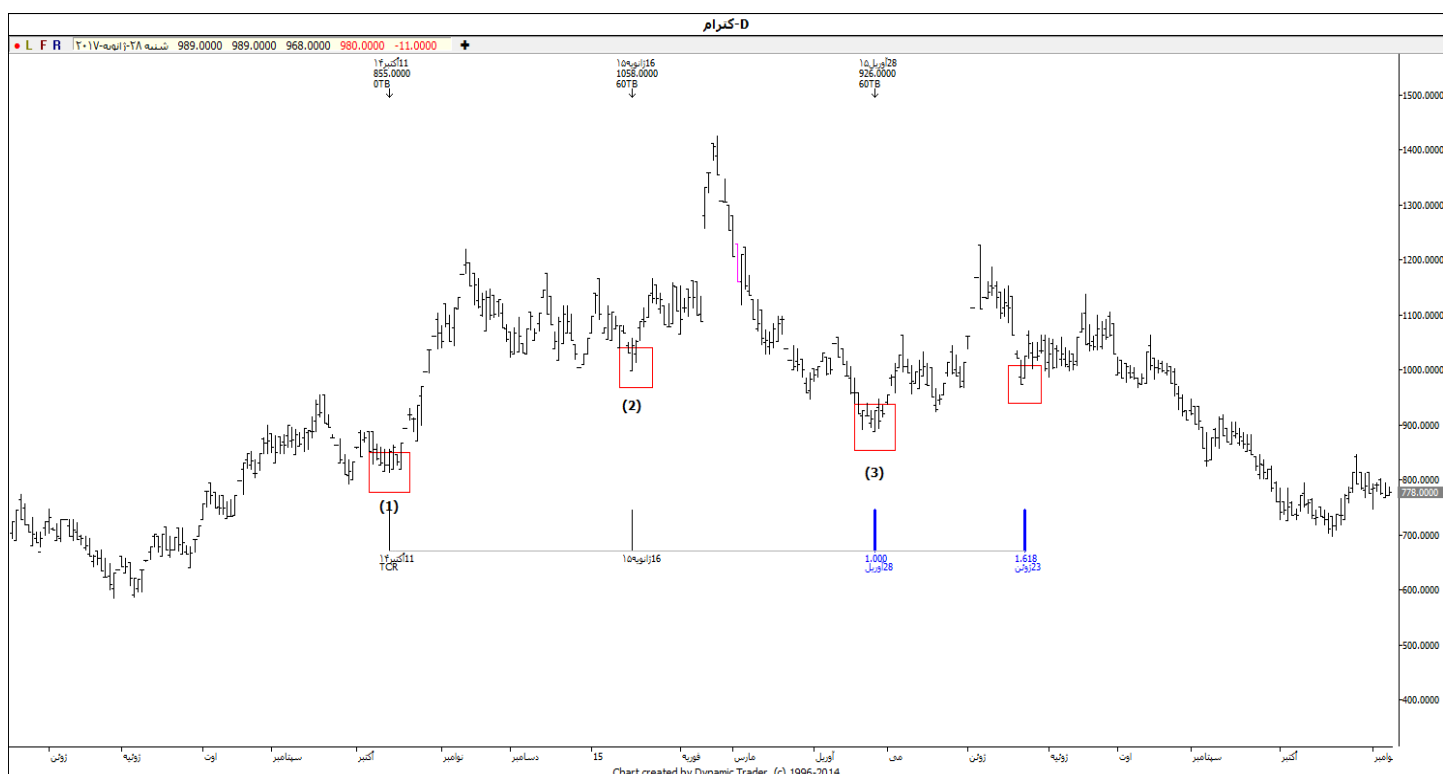


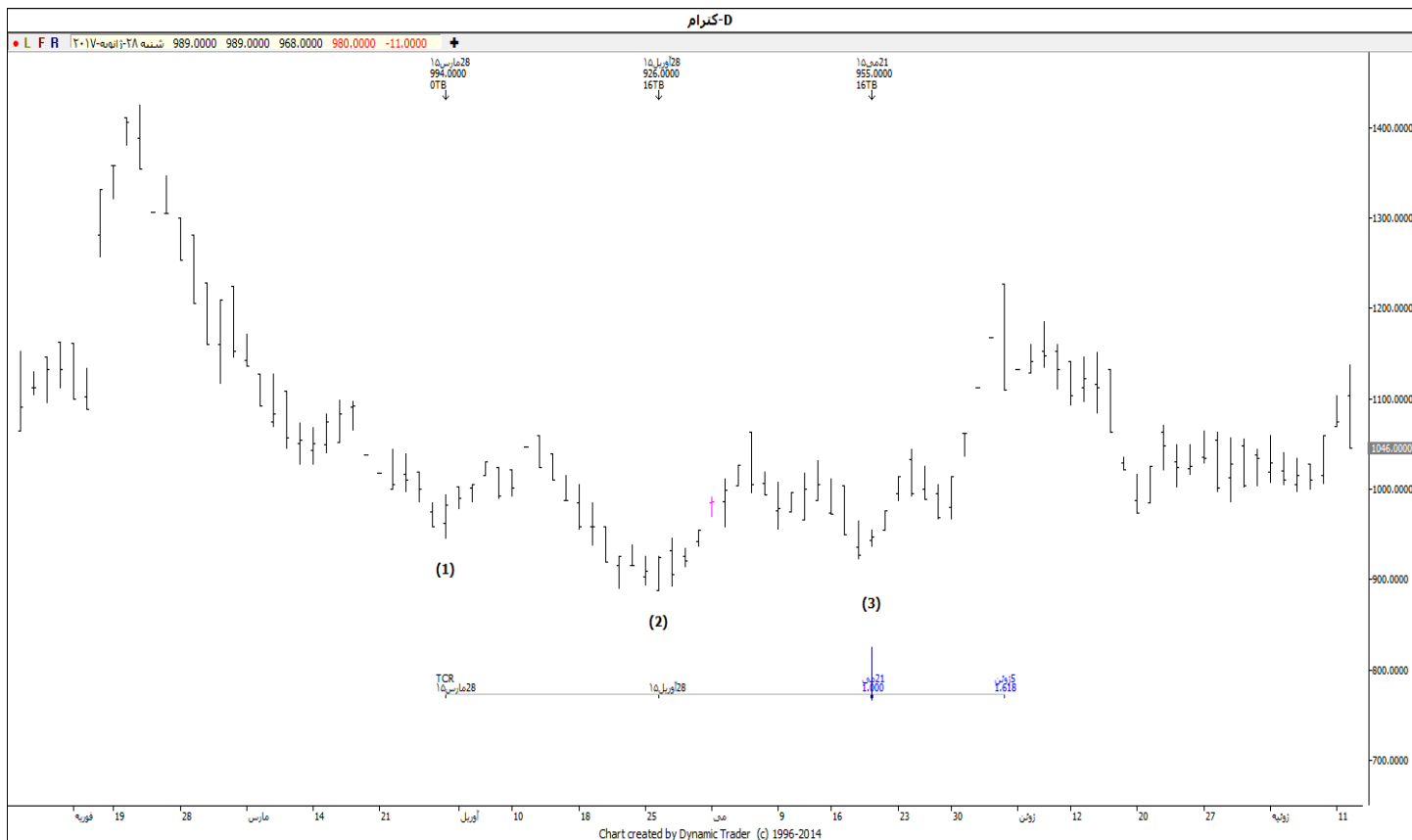
۳) نسبت های زمانی یا TCR

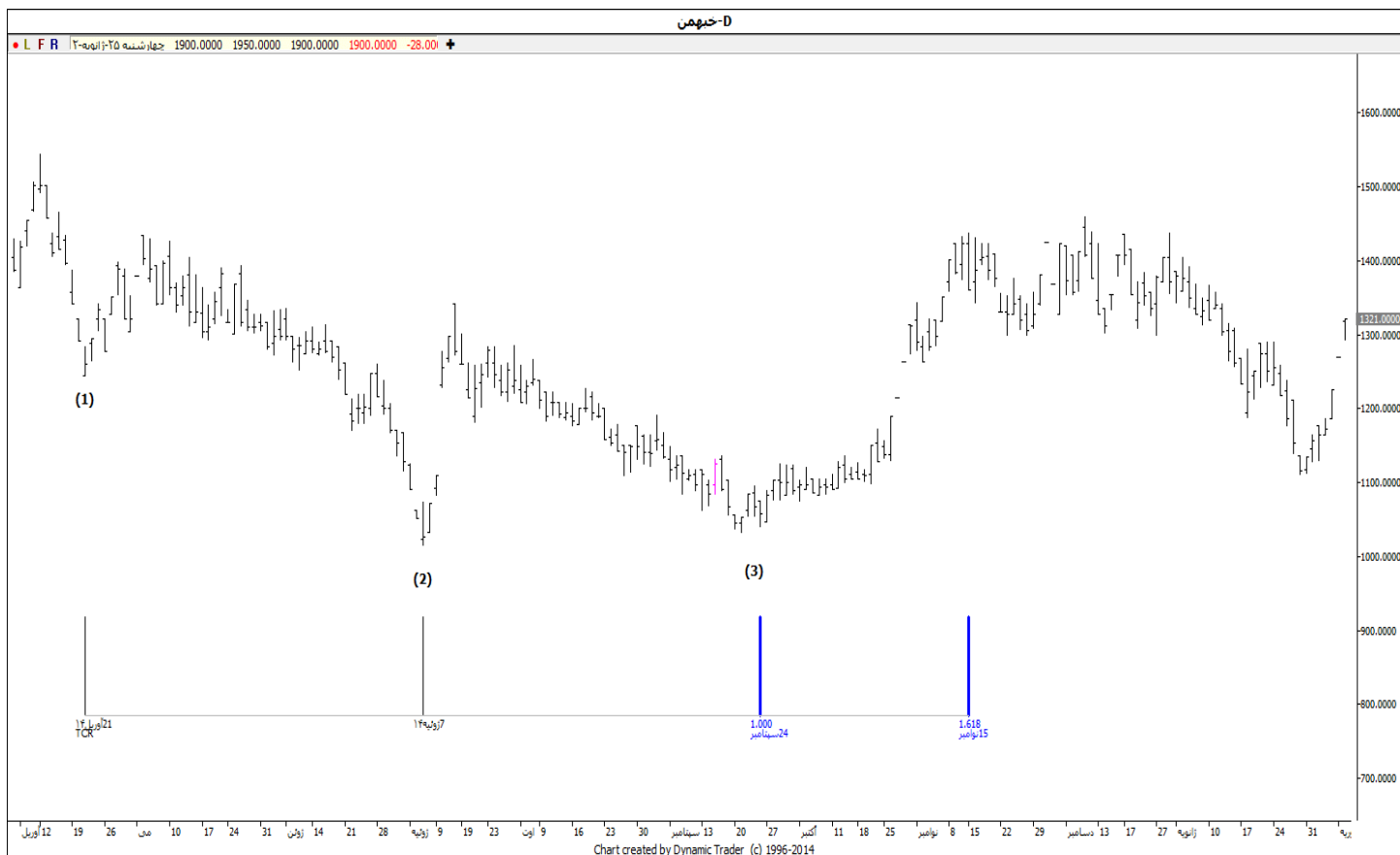
این همان ابزاری است که در ریتریس زمانی از آن استفاده کردیم اما روش استفاده و کاربرد آن فرق می کند. ابزار TCR دو نقطه ای است و از ۲ پیووت رسم می شود. کاربرد اصلی ابزار TCR برای پیدا کردن کف و سقف سوم با استفاده از ۲ کف و یا ۲ سقف قبلی است. دو پیووتی که برای رسم این ابزار مورد استفاده قرار می گیرند یا باید هر دو سقف باشند تا زمان تقریبی سقف سوم را مشخص کنند و یا باید هر دو کف باشند تا زمان تقریبی کف سوم را معین کنند. در صورتی که در نسبت ۱۰۰ درصد زمانی، قیمت واکنش داشته باشد و شاهد تغییر جهت قیمت باشیم احتمال اینکه در نسبت های ۱۶۱/۸ و ۲۶۱/۸ درصد هم واکنش قیمتی داشته باشیم زیاد است.

نکته ۱: اگر نسبت ۱۰۰ درصد ما زمان یک سقف را نشان بدهد لزومی ندارد نسبت ۱۶۱/۸ یا ۲۶۱/۸ درصد هم زمان سقف باشند بلکه می توانند زمان یک کف را تولید کنند و برعکس.

نکته ۲: نسبت های بسیار مهم و کاربردی ابزار TCR برابر ۱۰۰٪ و ۱۶۱/۸٪ می باشند.

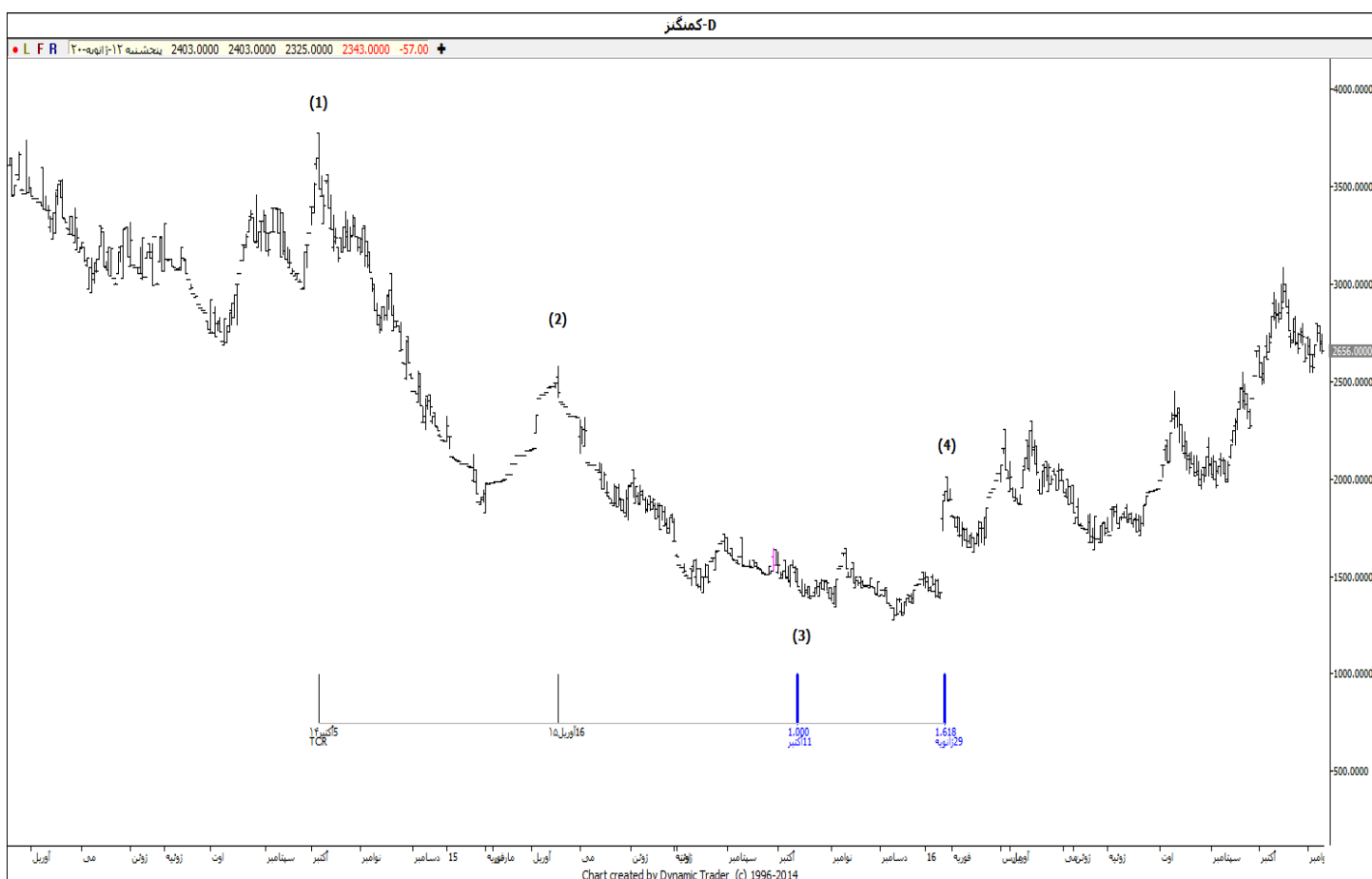




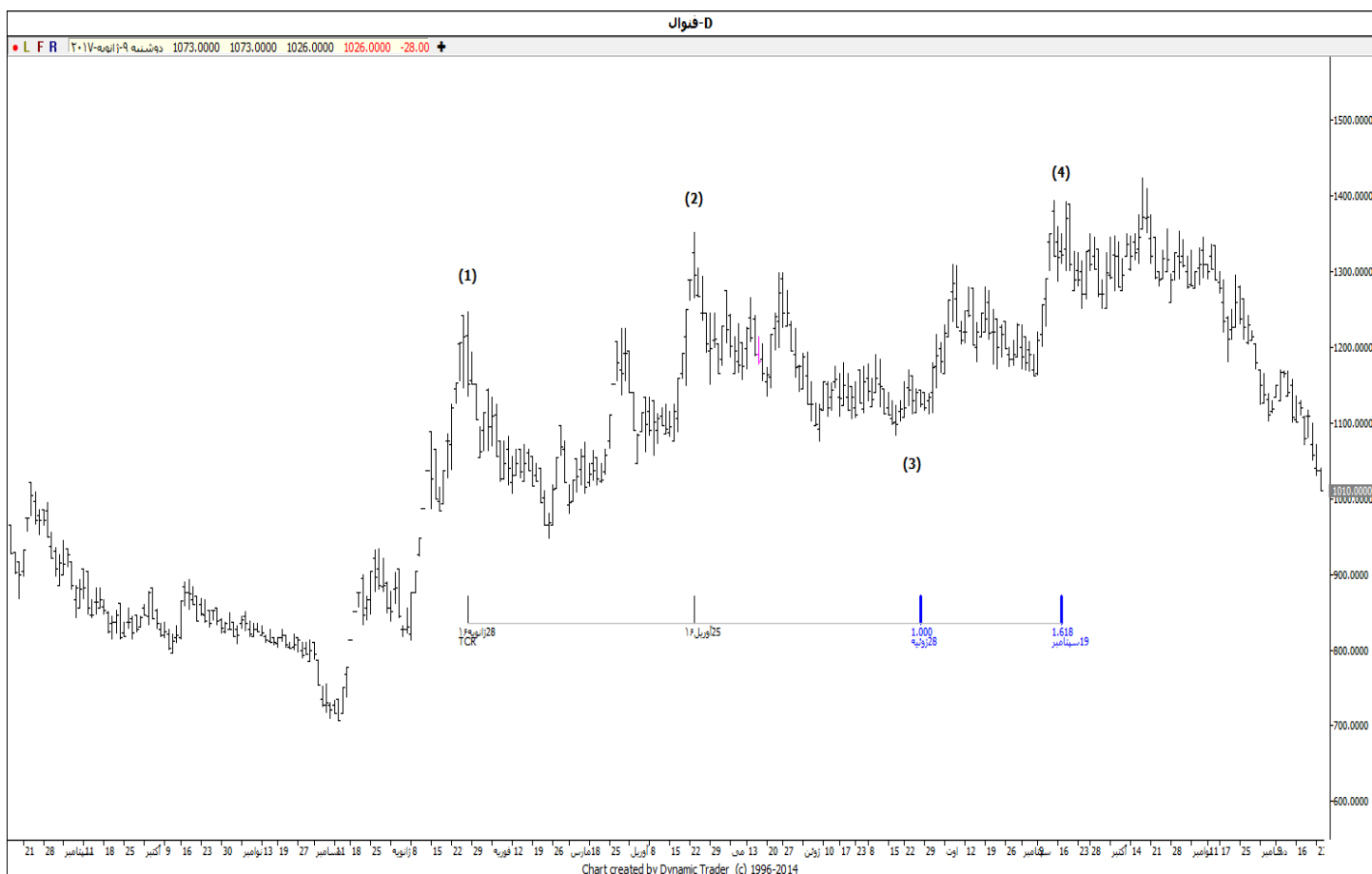


در مواقعی که ابزار TCR بین ۲ سقف استفاده می شود اما در نسبت ۱۰۰ درصد آن، یک کف تشکیل میشود یا زمانی که این ابزار بین ۲ کف استفاده می شود اما در نسبت ۱۰۰ درصد آن یک سقف تشکیل میشود به این پدیده تغییر قطبیت زمانی (Polarity change in time) گفته می شود.

در این مواقع به احتمال بسیار زیاد نسبت ۱۶۱/۸ درصد از جنس دو پیووت اول خواهد بود. بعنوان مثال اگر ابزار TCR بین دو پیووت سقف زده شود و نسبت ۱۰۰ درصد زمان کف را تولید کند نسبت ۱۶۱/۸ درصد زمان یک سقف را تولید خواهد کرد و بر عکس.



در چارت فنوال ابزار TCR بین دو سقف ۱ و ۲ بکار برده می شود تا زمان سقف سوم را تولید کند اما در فاصله ۲ تا ۳ وضعیت بازار به گونه ای است که خریداران به هر دلیلی تمایل به خرید و تولید سقف سوم نداشته اند و مشاهده می شود در نسبت ۱۰۰ درصد یک کف تشکیل شده است. حال نسبت ۱۶۱/۸ درصد برای ما اهمیت ویژه ای دارد و انتظار داریم پیووتی از جنس دو پیووت اول که سقف هستند تولید کند (نقطه ۴).

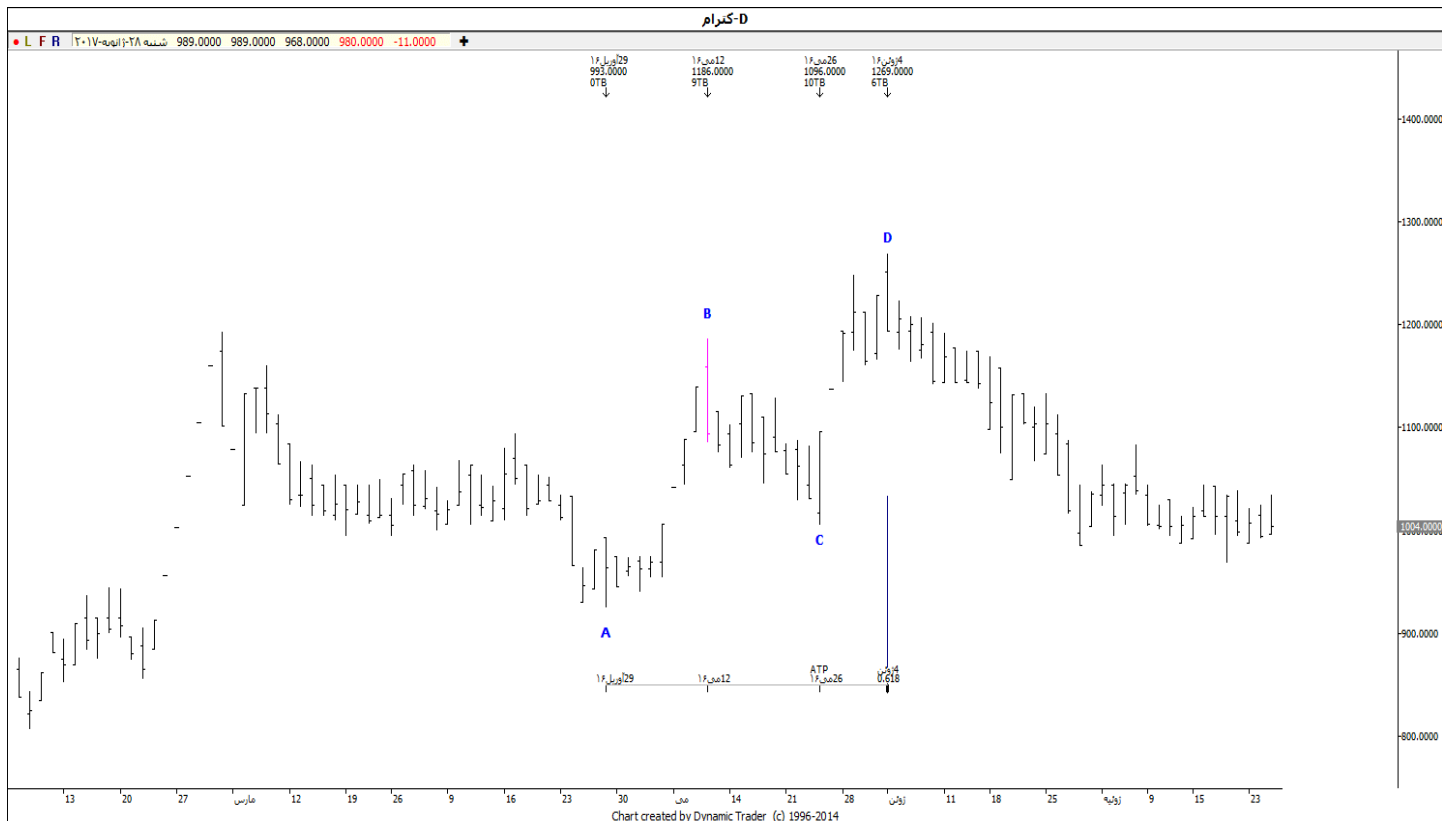
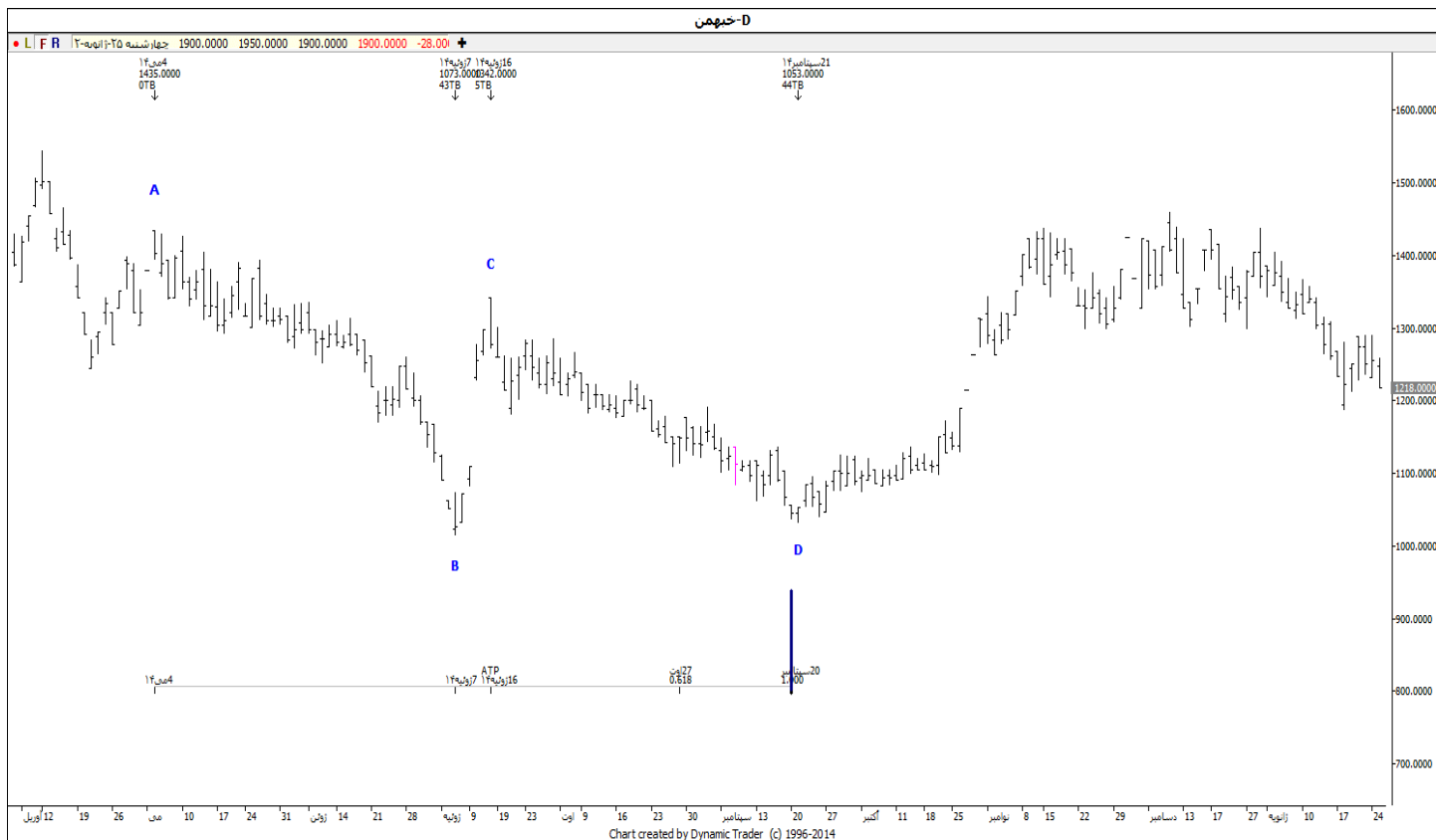


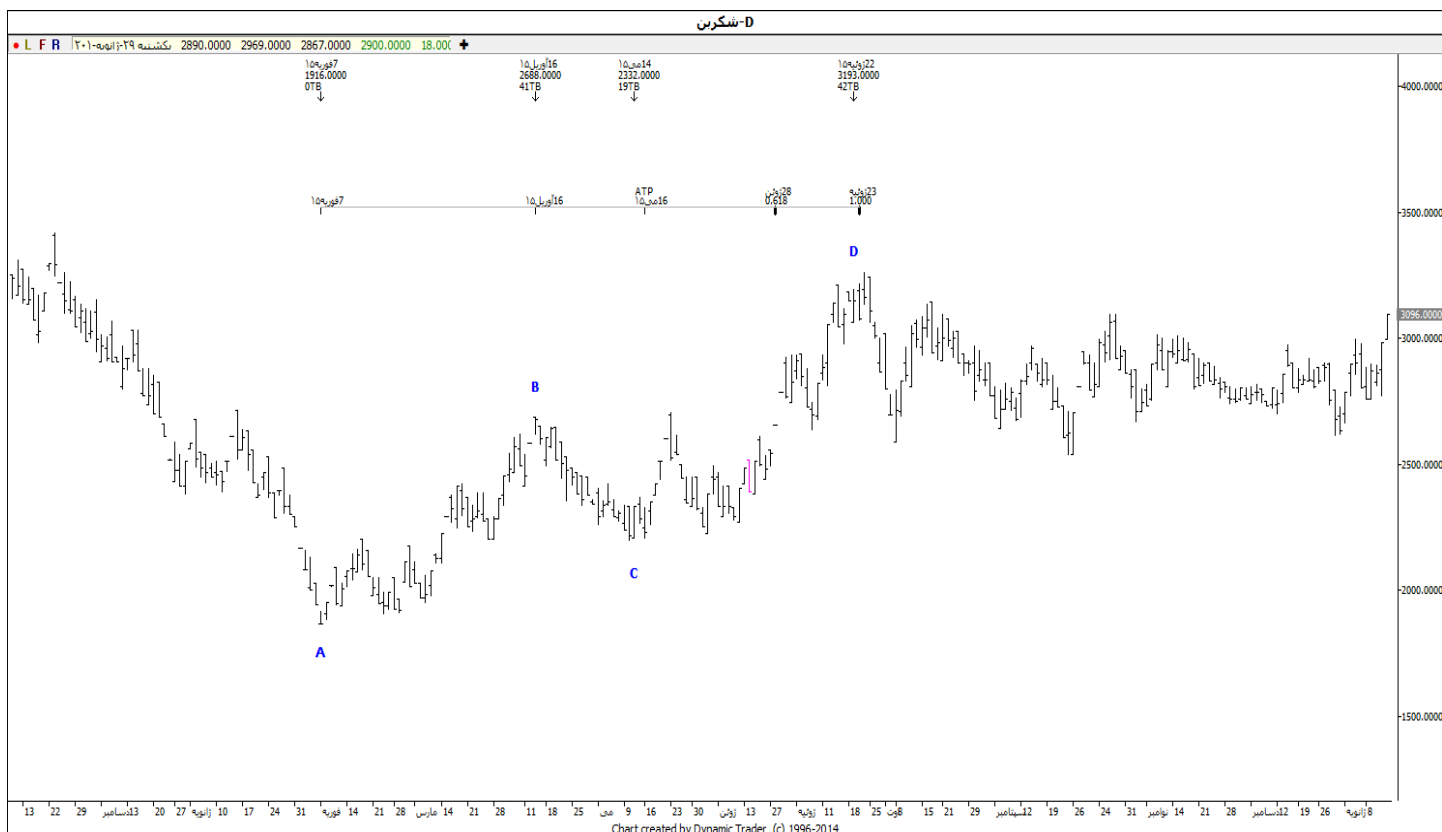
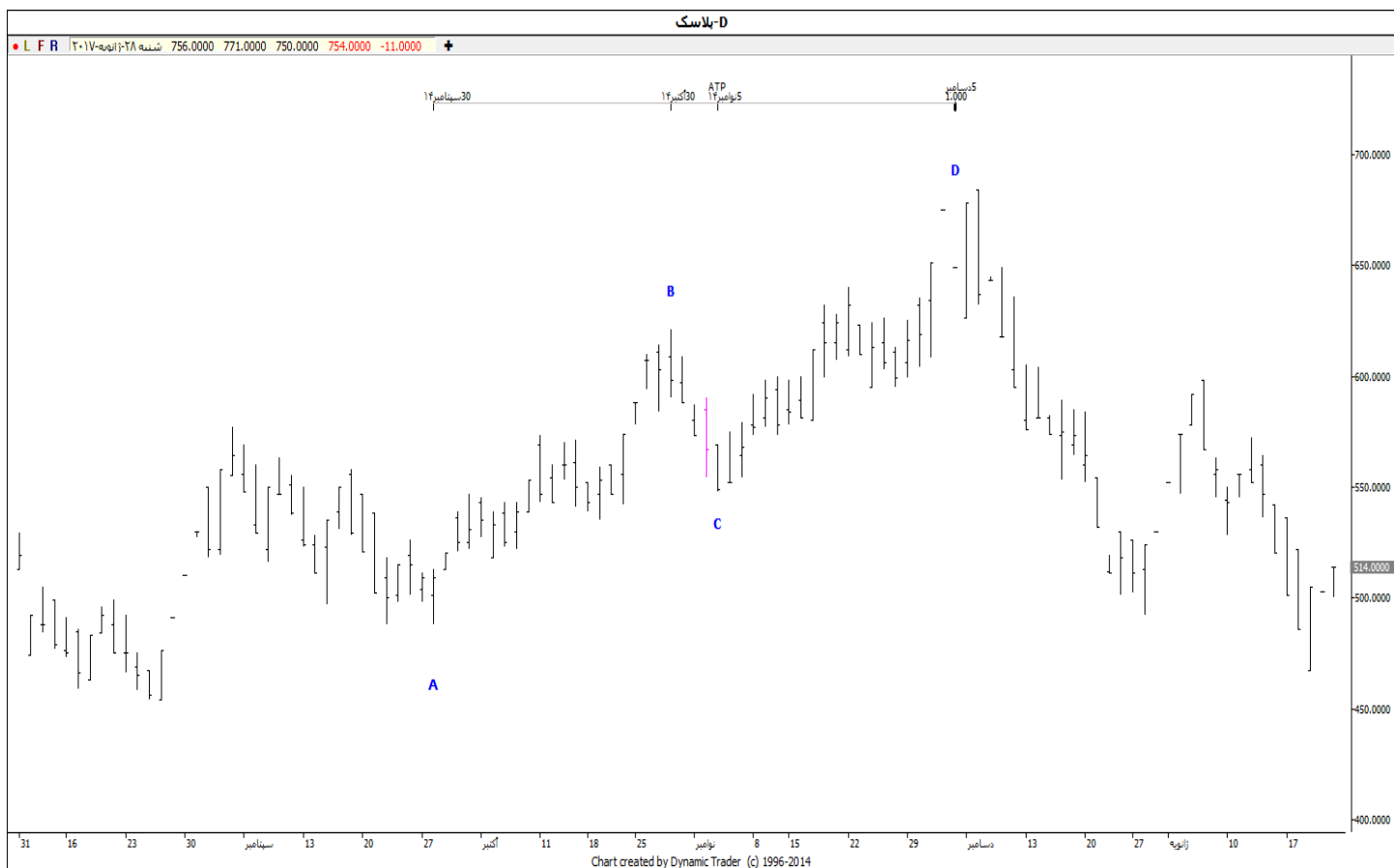
۴) تصویر تناوب های زمانی ATP

یکی از فرضیات اساسی تحلیل تکنیکال این است که نمودار گذشته خود را تکرار می کند. ابزار ATP زمان یک روند در گذشته را به آینده تصویر می کند و زمان هایی را مشخص میکند که روند مورد نظر می تواند طی آن زمان ها کامل شود.

ATP برخلاف ۲ ابزار قبلی RET و TCR از ۳ پیووت تشکیل می شود و ابزاری ۳ نقطه ای است و مهمترین نسبت های فیبوناچی آن ۶۱/۸، ۱۰۰ و ۱۶۱/۸ درصد می باشند.

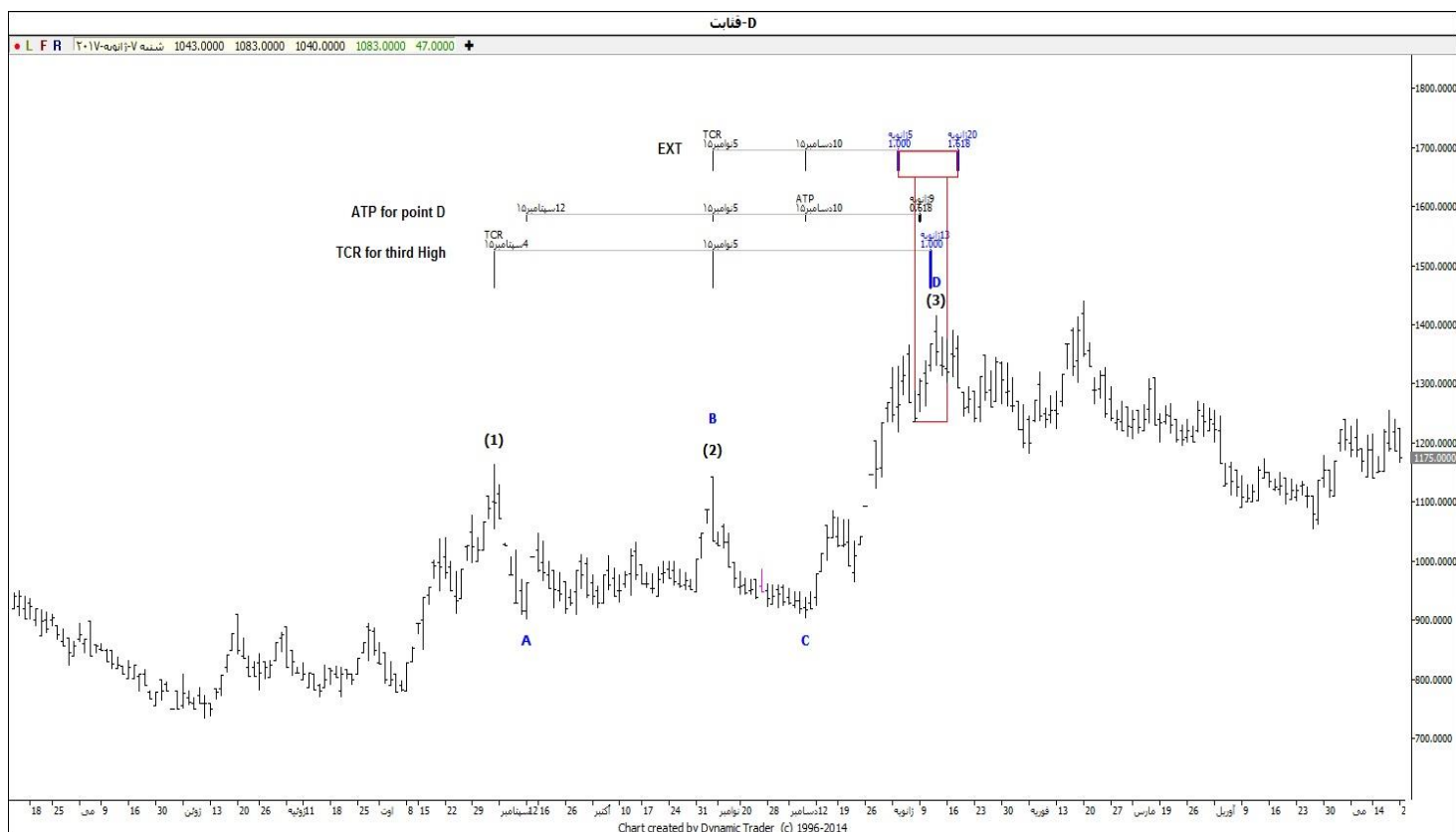




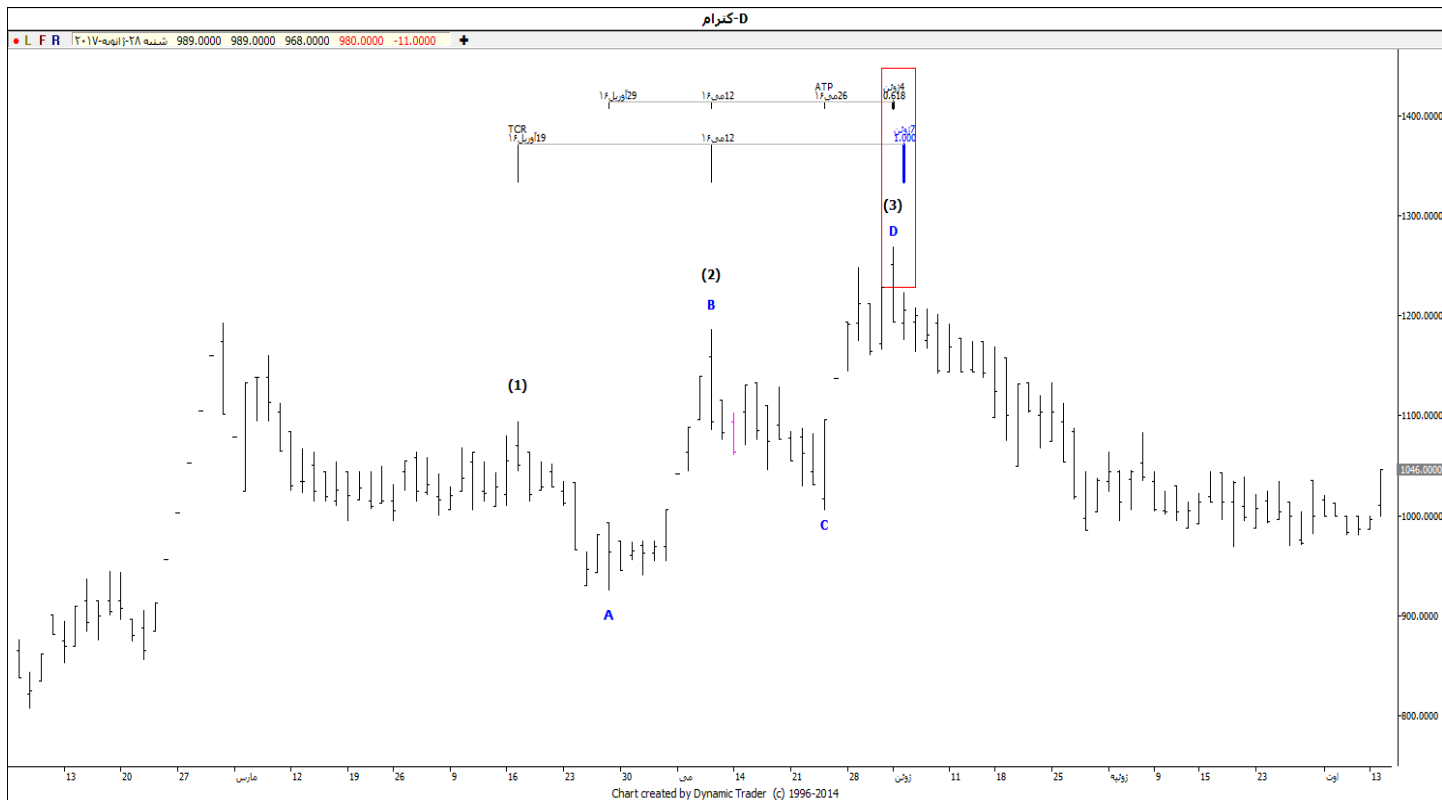


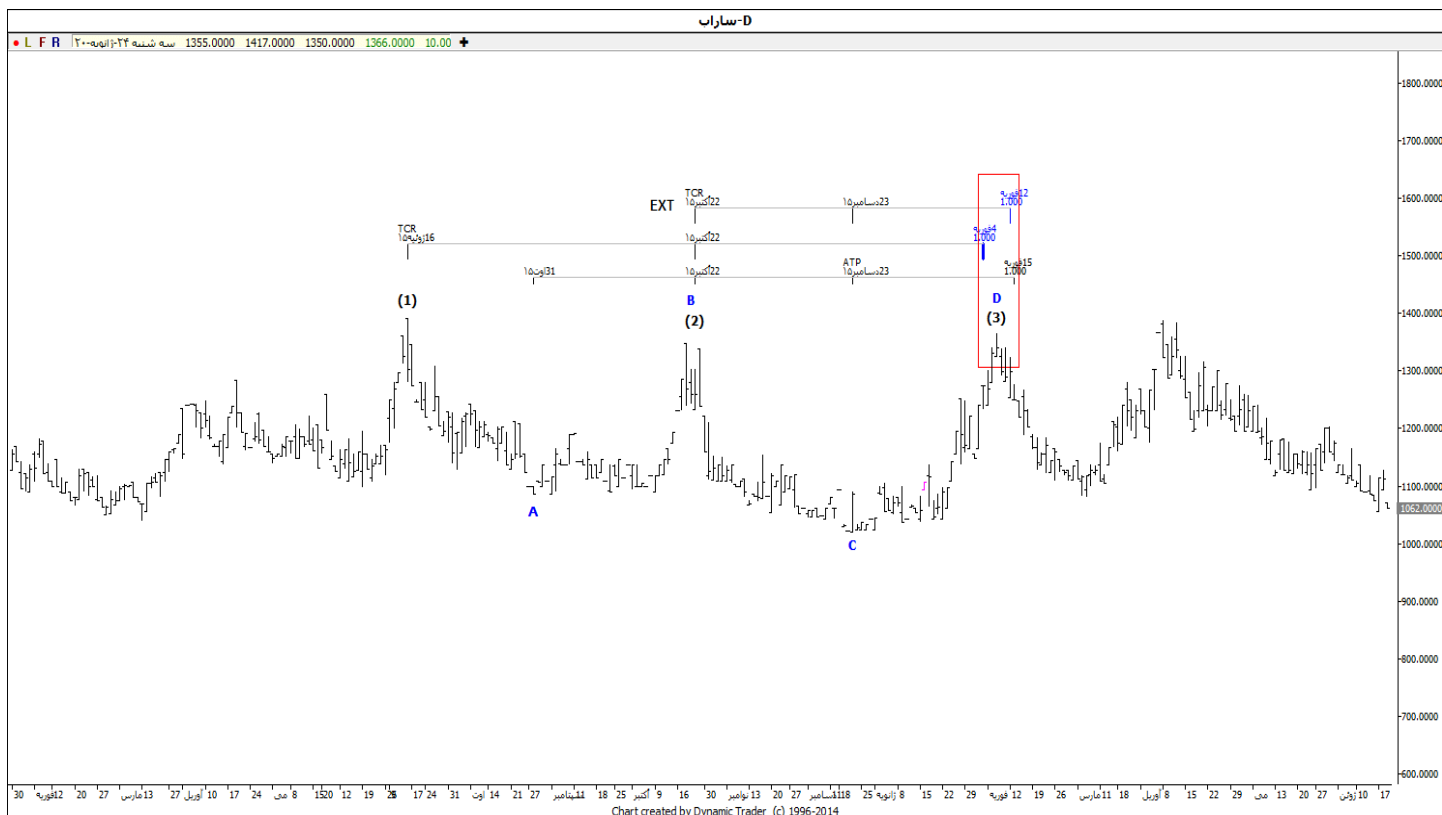
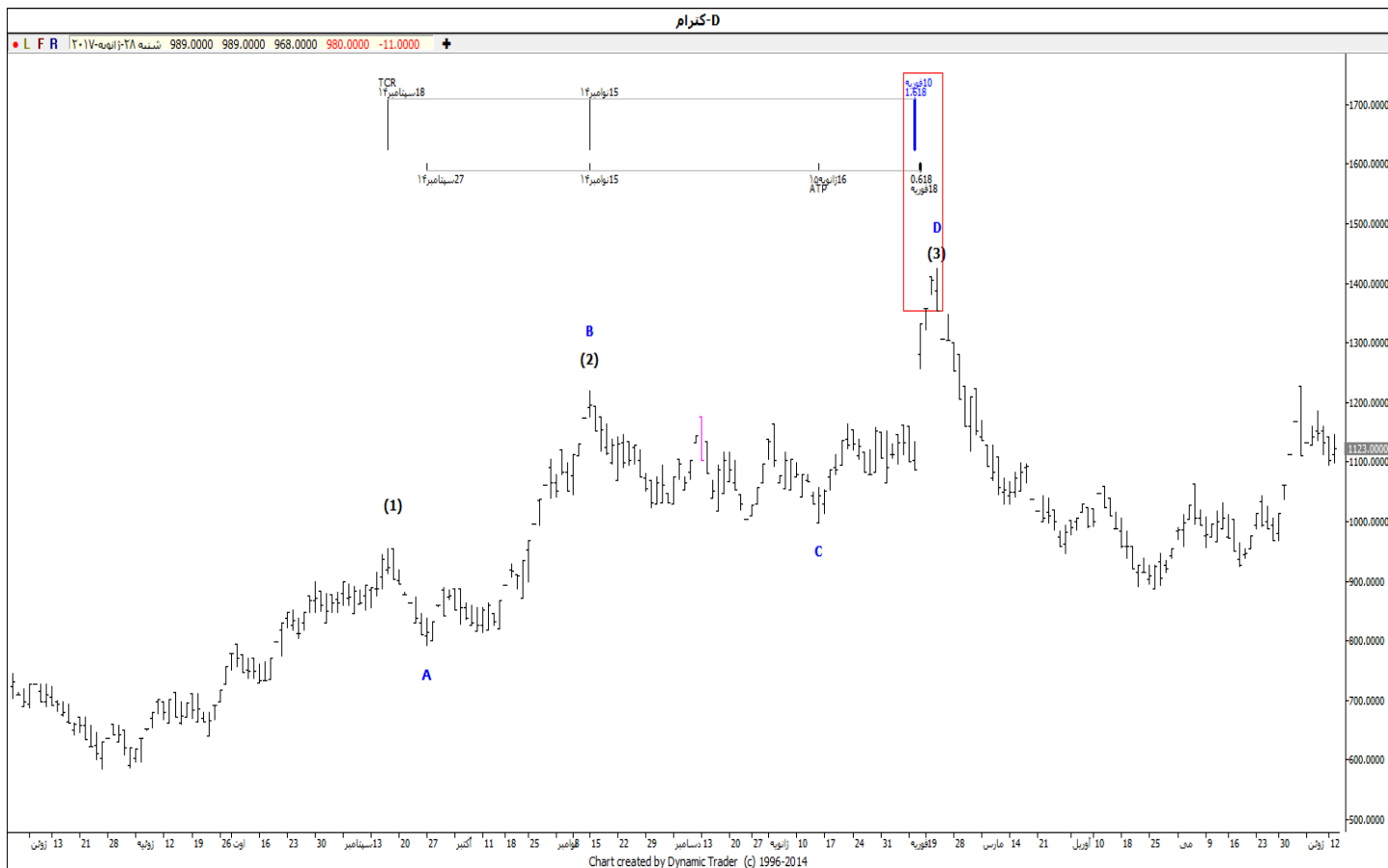
(۱) همپوشانی زمانی

برای بدست آوردن ناحیه زمانی دقیق و مطمئن میتوانیم همزمان از چند ابزار زمانی باهم استفاده کنیم. ناحیه ای که بیشترین تراکم نسبت های فیبوناچی را داشته باشد محتمل ترین زمان مورد نظر ماست.



در این چارت برای پیدا کردن سقف سوم ابتدا از ابزار TCR بین دو سقف قبلی ۱ و ۲ استفاده می کنیم که نسبت های ۱۰۰ و ۱۶۱/۸ درصد برای ما از بقیه نسبت ها مهمتر هستند. سپس از ابزار ATP بین نقاط A، B و C استفاده می کنیم تا روند صعودی A تا B را به نقطه C تصویر کنیم. در این ابزار نیز نسبت های ۱۰۰، ۱۶۱/۸ و ۶۱/۸ درصد برای ما اهمیت بیشتری دارند. سپس بار دیگر از ابزار TCR استفاده می کنیم اما اینبار از سقف B به کف C تا زمان برگشت قیمت از این روند را پیدا کنیم. نسبت های ۱۰۰ و ۱۶۱/۸ درصد اهمیت بیشتری دارند. حال مشاهده می شود که نسبت های مهم این ابزارها در ناحیه خاصی متمرکز هستند و به عبارت دیگر شاهد همپوشانی زمانی هستیم و به احتمال بسیار زیاد این ناحیه تارگت زمانی روند مورد نظر ما می باشد.





۲) همپوشانی قیمتی و زمانی

با استفاده از کاربرد تحلیل زمانی و مفهوم همپوشانی توانستیم محدوده زمانی که بیشترین احتمال برای تارگت ما دارد را شناسایی کنیم. حال اگر بتوانیم بصورت دقیق این همپوشانی زمانی را با همپوشانی قیمتی ترکیب کنیم در بیشتر مواقع قیمت و زمان ورود و خروج را میتوانیم مشخص کنیم و تحلیلگری که بتواند این دو فاکتور مهم معاملاتی خود را با دقت تعیین کند از جمله موفق ترین تحلیلگران میباشد.

در چارت سهم کمگنز برای تعیین هدف زمانی و قیمتی نقطه D اینگونه عمل میکنیم:

استفاده از ابزار پروجکشن قیمتی APP و تصویر کردن روند صعودی A تا B به نقطه C.

استفاده از ابزار قیمتی EX RET بین BC (یادآوری از مبحث الگوهای هارمونیک: چون BC اندازه ی ۶۱/۸ درصد از AB را اصلاح کرده پس در برگشت انتظار داریم تا ۱۶۱/۸ درصد خودش را برگردد).

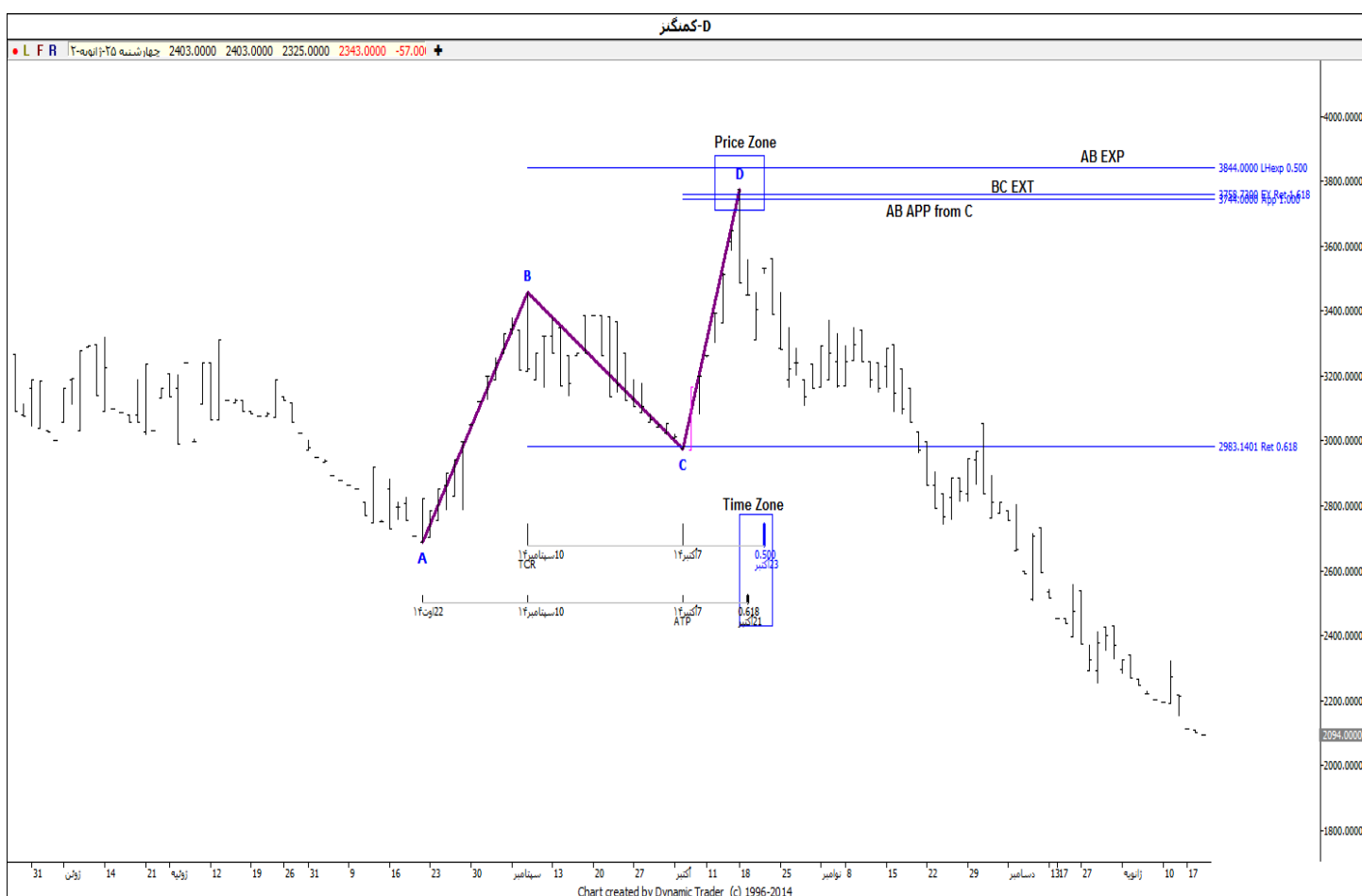
استفاده از ابزار قیمتی اکسپنشن EXP. هنگامی از این ابزار استفاده میکنیم که سقف یا کفی شکسته شود. در اینجا سقف B شکسته شد پس این ابزار را روی AB اعمال میکنیم تا اندازه AB را به بالای نقطه B تصویر کند. مشاهده می شود نسبت ۵۰ درصد EXP با ۱۶۱/۸ درصد EXT RET و ۱۰۰ درصد APP در ناحیه بسیار نزدیکی قرار دارند. پس این ناحیه به احتمال بسیار زیاد تارگت قیمتی روند CD است.

برای بدست آوردن ناحیه زمانی برای تارگت D از ابزارهای ATP و TCR استفاده می کنیم.
 با استفاده از ابزار ۳ نقطه ای ATP زمان طی شده در روند AB را به نقطه C تصویر میکنیم.
 نسبت های ۶۱/۸، ۱۰۰ و ۱۶۱/۸ درصد اهمیت بیشتری دارند.

با استفاده از ابزار TCR بین سقف B و کف C (EXT) نسبت های دیگری برای تارگت D مشخص میشوند.

مشاهده می شود نسبت ۶۱/۸ درصد ATP با ۵۰ درصد TCR در فاصله ۲ روز از هم قرار دارند پس ناحیه زمانی مورد نظر ما در این فاصله خواهد بود.

نکته: هرچه همپوشانی های قیمتی و زمانی فشرده تر و متمرکز تر باشند احتمال رسیدن به تارگت در آن زون قیمتی و زمانی بیشتر است.



در چارت کتوکا برای مشخص کردن زون قیمتی:

استفاده از APP در روند AB و تصویر کردن آن به نقطه C.

استفاده از APP از ابتدای موج ۱ تا انتهای موج ۳ و تصویر کردن آن به نقطه C (مبحث امواج الیوت).

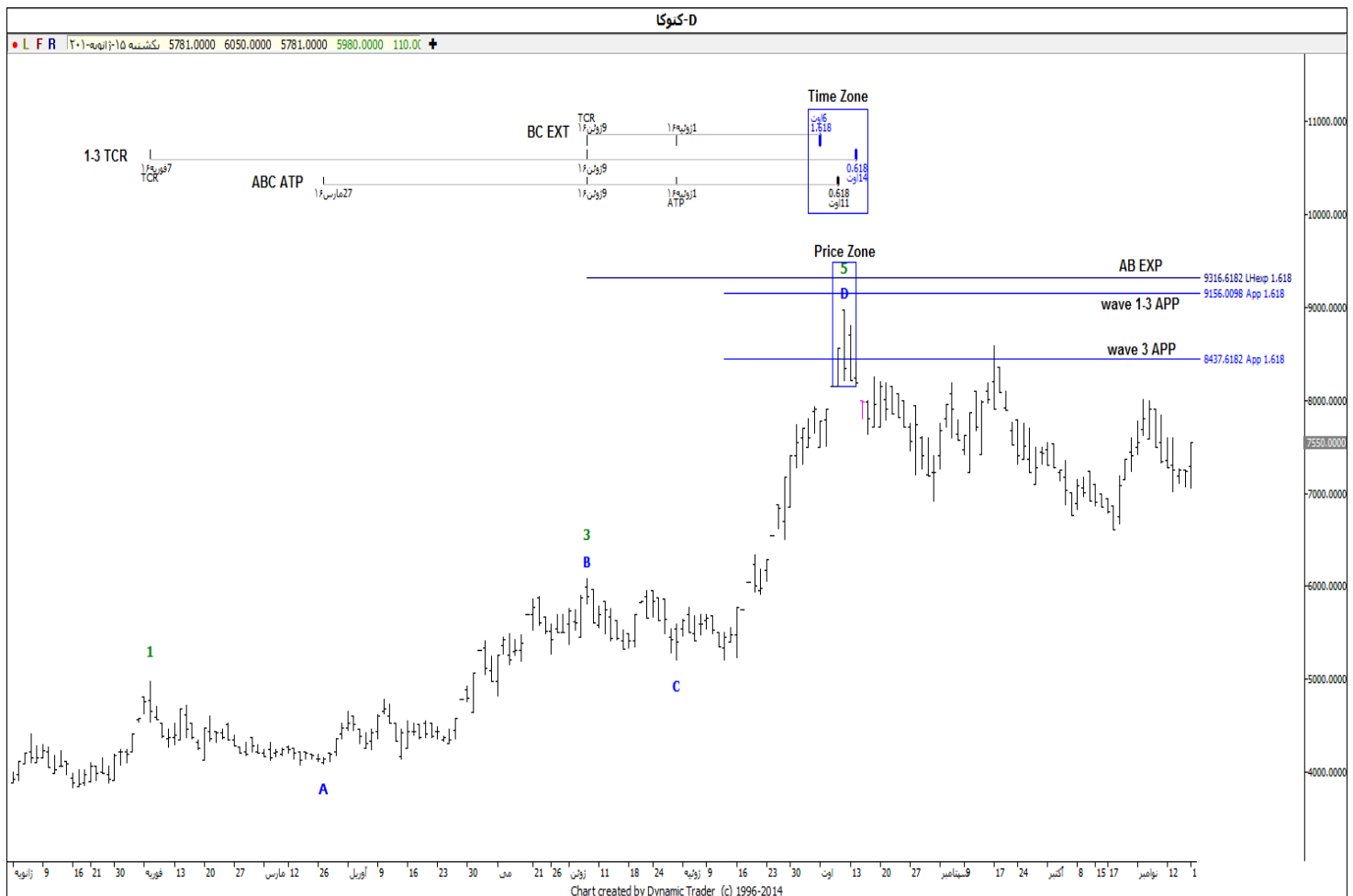
استفاده از EXP در روند AB.

برای مشخص کردن زون زمانی:

استفاده از ATP و تصویر کردن زمان طی شده در AB به نقطه C.

استفاده از TCR بین ۲ سقف قبلی یعنی نقاط شماره ۱ و ۳ برای بدست آوردن زمان سقف سوم.

استفاده از TCR بین سقف B و کف C (EXT) برای بدست آوردن زمان رسیدن به نقطه D پس از بازگشت از نقطه C.



در روند نزولی سهم شپترو

پیدا کردن زون قیمتی تارگت:

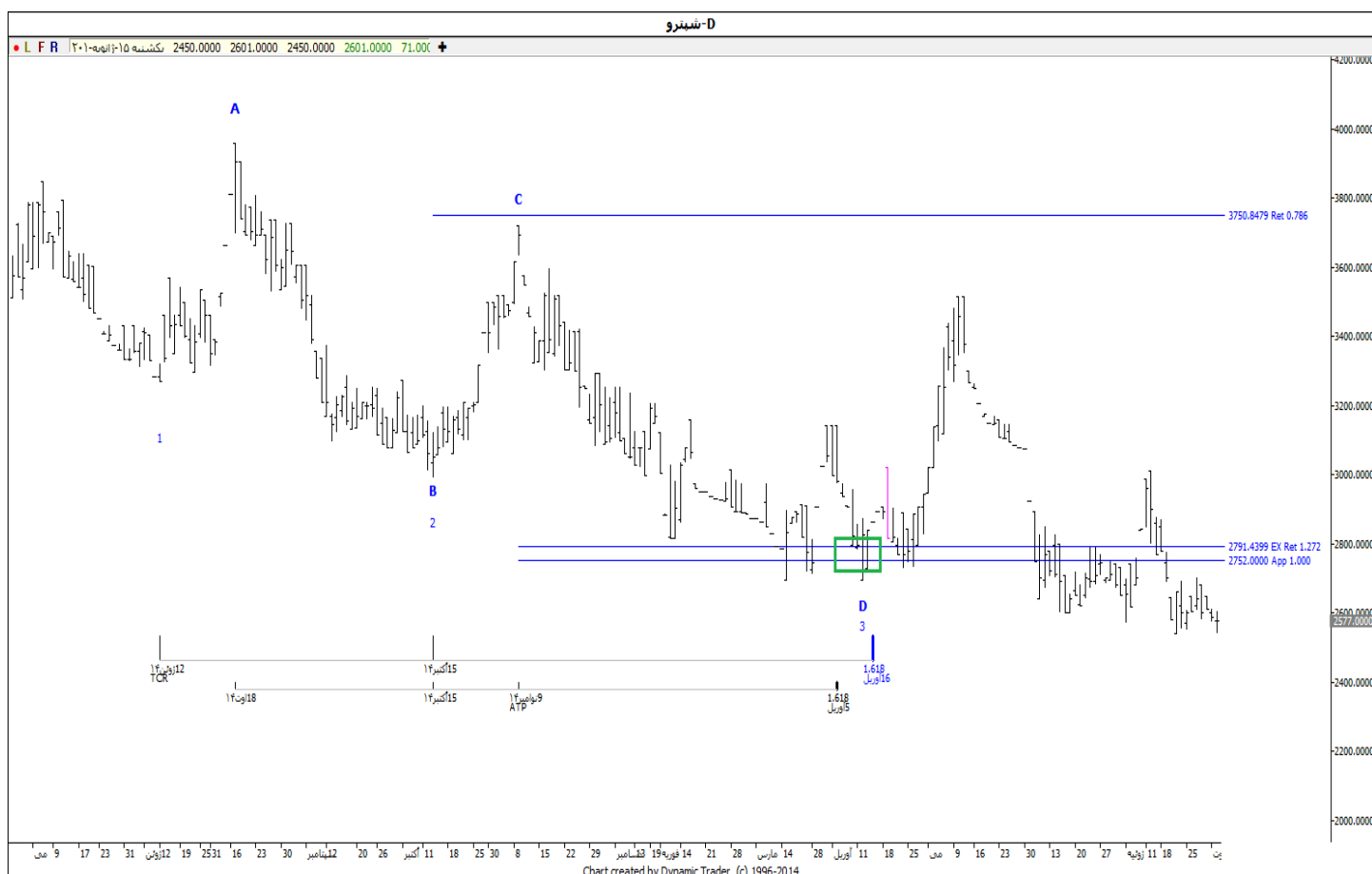
استفاده از APP در روند AB و تصویر کردن آن به نقطه C.

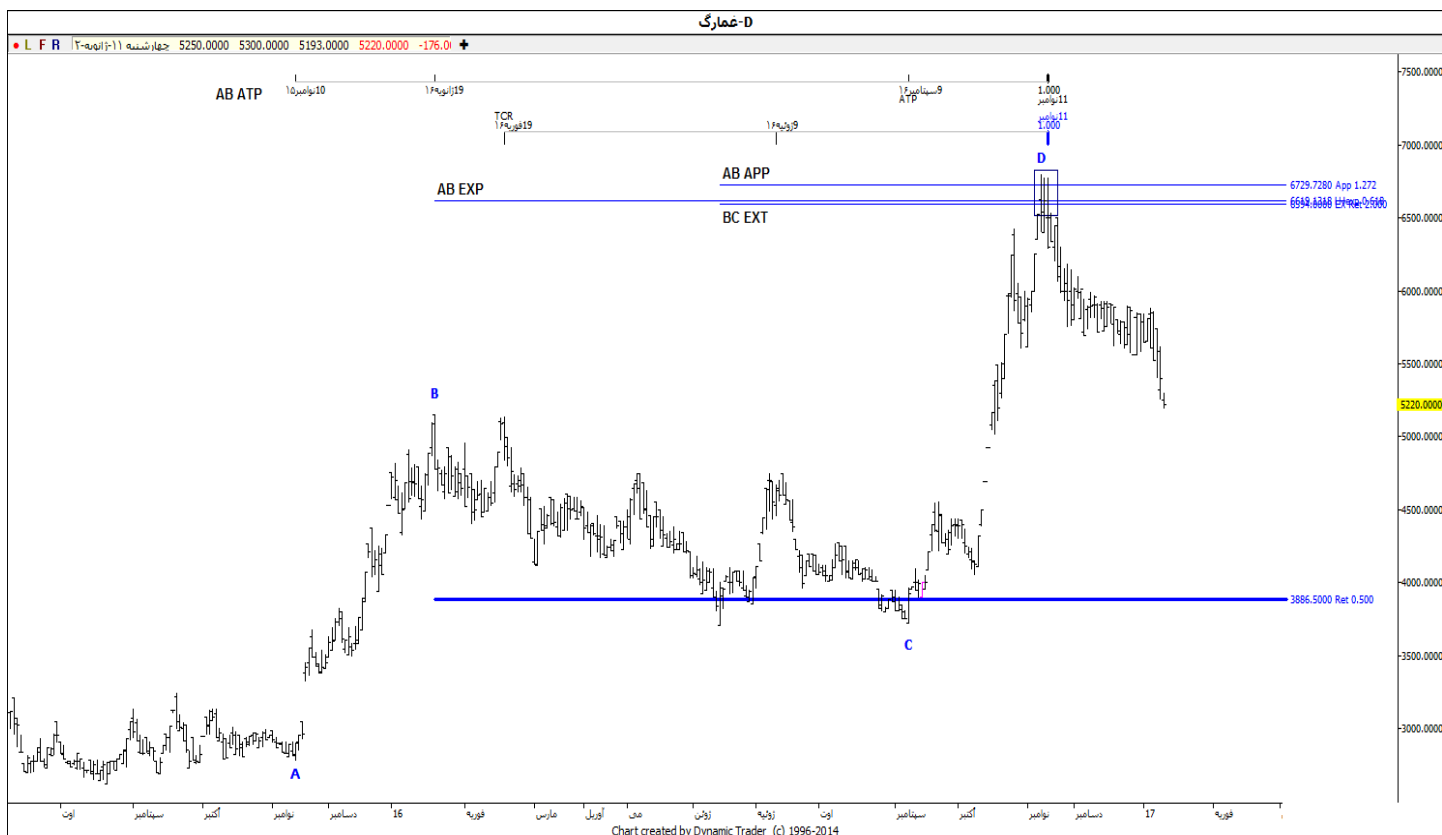
استفاده از EX RET در مسیر BC (چون BC ۷۸/۶ درصد از AB را اصلاح کرده پس انتظار داریم تا محدوده ۱۲۷/۲ درصد اکستنشن خود را طی کند).

برای مشخص کردن زون زمانی تارگت:

استفاده از ATP و تصویر کردن زمان طی شده در AB به نقطه C.

استفاده از TCR بین ۲ کف قبلی یعنی نقاط شماره ۱ و ۲ برای بدست آوردن زمان کف سوم.



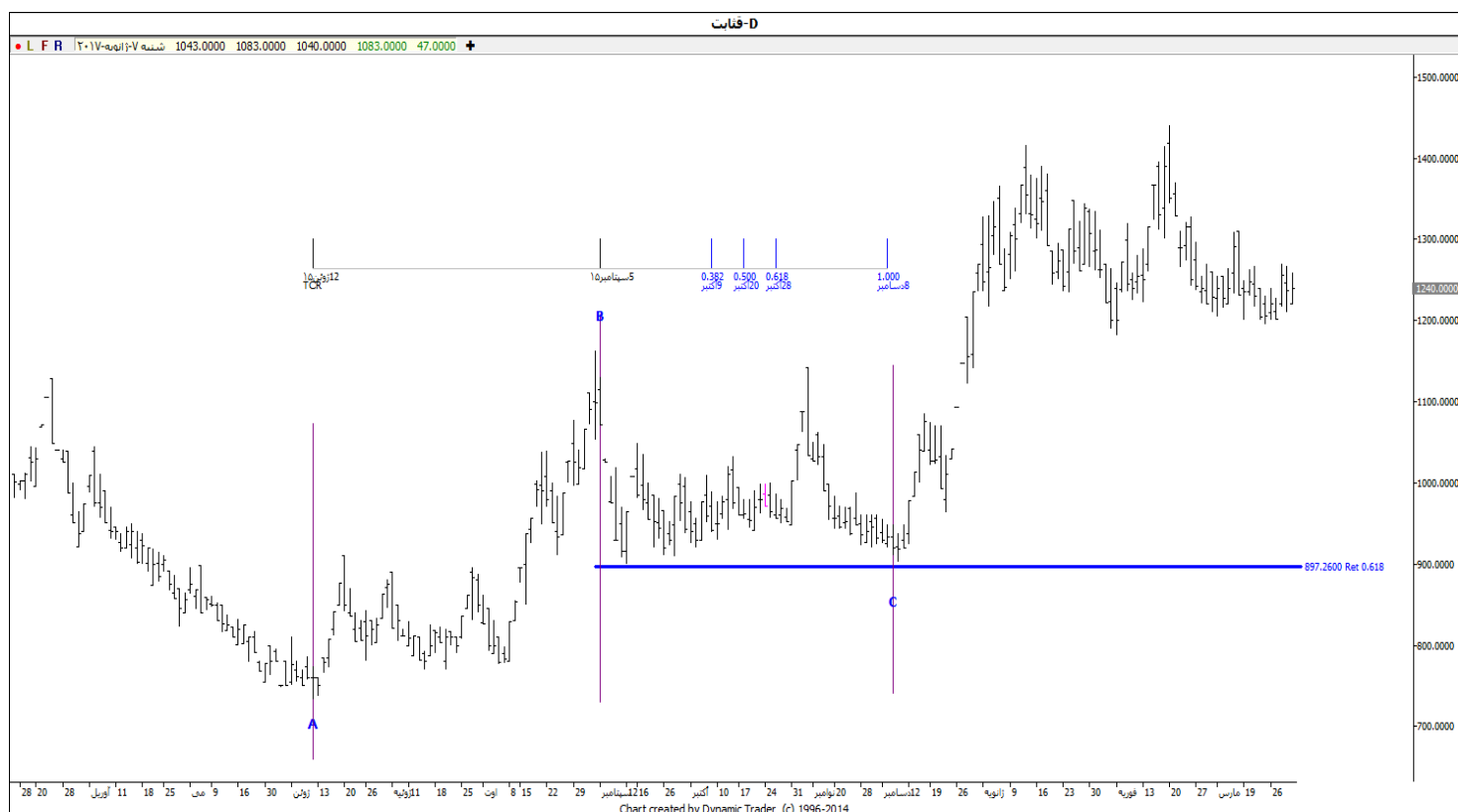


۳) شناخت عمق بازار با استفاده از ریتريس های زمانی و قیمتی

در این بخش از کاربردهای تحلیل زمانی به بررسی نکات بسیار مهمی می پردازیم که به کمک آنها میتوان کیفیت معامله گری و دقت در زمان های ورود و خروج را بالا برد.

حالت اول: فرض کنید قیمتی از A تا B رشد کرده و هم اکنون در حال اصلاح می باشد. برای یک تحلیلگر حرفه ای این نکته بسیار مهم است که دریابد تا چه زمانی در فاز اصلاح خواهیم بود و چه زمانی بازار برمیگردد.

به نمودار قنات توجه کنید در مسیر اصلاحی BC قیمت خیلی زودتر از زمان به سطوح $38/2$ ، 50 و $61/8$ درصد خود رسیده است و به اصطلاح سهم ظرف زمان خود را پر نکرده است. این بدین معناست که در این مسیر اصلاحی قدرت فروشنده بیشتر از خریدار بوده است و نتیجه مهمی که می توان گرفت این است که روند اصلاحی کمگنز فعلا ادامه خواهد داشت تا ظرف زمان خود را پر کند و اگر رشدی هم کند ناپایدار و کوتاه مدت خواهد بود. همانطور که مشخص است قنات با وجود یک رشد موقت، نسبت 100 درصد زمانی خود را پر کرد و سپس به رشد خود ادامه داد. معمولاً در مسیرهای اصلاحی شاهد شکلگیری الگوی ABC هستیم.

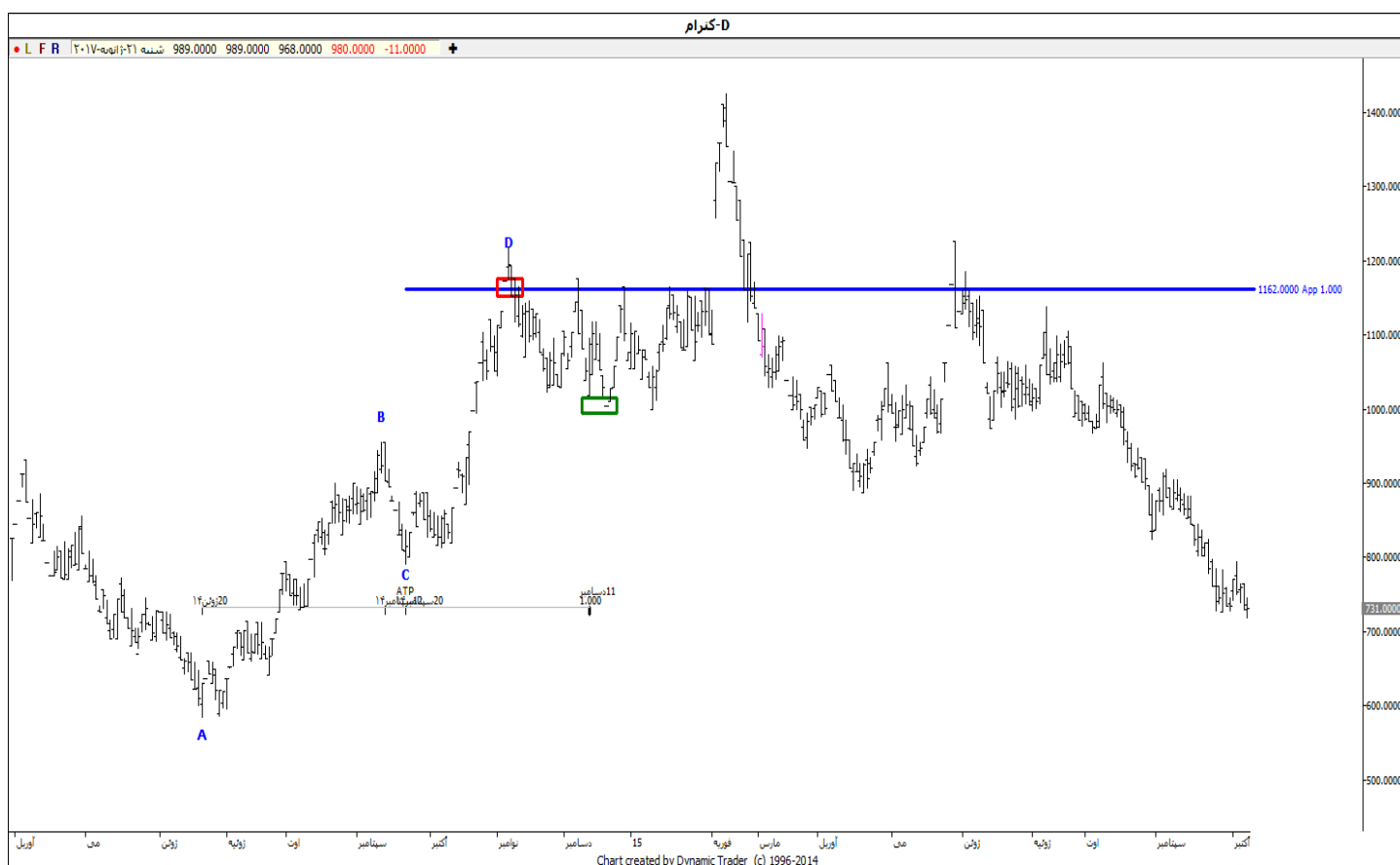


حالت دوم:

در نمودار زیر یک رشد هیجانی از محدوده A تا B داریم. با رسم ابزار ریتریس زمانی مشاهده می شود که از ریتریس ۱۰۰ درصد عبور کردیم ولی همچنان در روند اصلاحی هستیم. عبارت دیگر تعداد کندل های اصلاح بیشتر از تعداد کندل های حرکت شده است و خریداران تمایلی برای خرید در ریتریس ۱۰۰ درصد زمانی ندارند. علت این امر بزرگ بودن حد ضرر است یعنی فاصله قیمت خرید تا کف A زیاد است و معامله در این قیمت ها حد ضرر بزرگی خواهد داشت. بهترین استراتژی در این بازار انتظار برای شکسته شدن خط روند نزولی و متعادل شدن بازار و روند هیجانی AB است.



در حرکت های زیگزاگی صعودی برای تعیین حدود قیمتی و زمانی تارگت از ۲ ابزار سه نقطه ای قیمتی APP و زمانی ATP استفاده می کنیم و نسبت ۱۰۰٪ هر دو را مانیتور می کنیم. اگر قیمت زودتر از زمان به هدف ۱۰۰٪ ابزار APP خود رسید نشان از برتری و قدرت خریداران دارد و در صورت تغییر جهت قیمت در نسبت 100%APP می توانیم نسبت 100%ATP را هدف زمانی برای تولید یک کف در نظر بگیریم. بعنوان مثال در چارت کترام نسبت ۱۰۰٪ زمانی ATP در تاریخ ۱۱ دسامبر بوده اما قیمت خیلی زودتر از این تاریخ به نسبت ۱۰۰٪ قیمتی APP خود رسیده است و سپس تغییر جهت داده است. در این شرایط می توانیم نسبت ۱۰۰٪ زمانی را زمان تشکیل یک کف در نظر بگیریم.



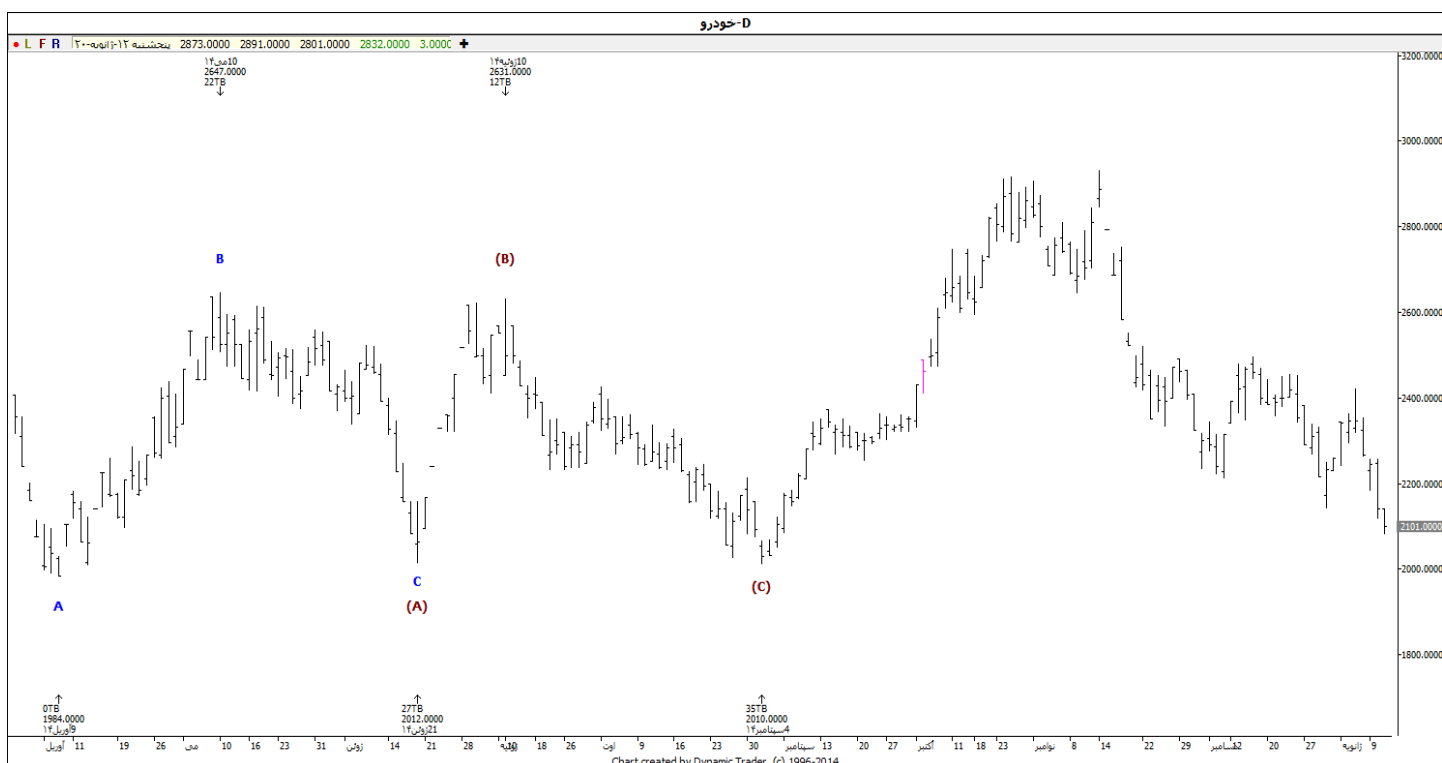
در روند نزولی هم گاهی اوقات شاهد چنین رفتار قیمتی و زمانی هستیم. بعنوان مثال در چارت سهم غبشهر با استفاده از ابزارهای ATP و APP و تصویر کردن قیمت و زمان مسیر AB به نقطه C، مشاهده می شود که قیمت زودتر از زمان به نسبت ۱۰۰٪ خود رسیده است بنابراین انتظار می رود نسبت ۱۰۰٪ زمانی یک سقف تولید کند که دقیقاً همین اتفاق افتاده است.



۴) واگرایی زمانی Time Divergence

در بعد قیمت با مفهوم واگرایی آشنا شدیم و از اهمیت و کاربردهای این مبحث بخصوص سیگنال های بسیار قوی که صادر می کند آگاه هستیم. مفهوم واگرایی را می توان در بعد زمان نیز به کار برد. در علم تکنیکال ۲ نوع واگرایی زمانی داریم:

واگرایی زمانی نوع اول: هنگامی که تعداد کندل های روند اصلاحی بیشتر از تعداد کندل های حرکت قبل از خود باشد.



در چارت فوق تعداد کندل های مسیر A تا B (حرکت) برابر ۲۲ کندل بوده ولی در مسیر B تا C (اصلاحی) برابر ۲۷ کندل می باشد. بنابراین از منظر زمانی شاهد واگرایی مثبت می باشیم و باید دنبال فرصت های معاملاتی خرید بود. به همین ترتیب در مسیر (ABC) نیز شاهد واگرایی مثبت می باشیم.

نکته: هنگامی که واگرایی در سقف ها شکل بگیرد (A و C سقف باشند) واگرایی منفی بوده و باید دنبال فرصت فروش بود و هنگامی که در کف ها شکل بگیرد (A و C کف باشند) واگرایی مثبت بوده و باید دنبال فرصت خرید بود.

واگرایی زمانی نوع دوم: هنگامی که در روند اصلاحی، زمان بیشتر از قیمت اصلاح شود.



در چارت فوق پس از رشد تند و تیز AB سهم وارد اصلاح شد. با استفاده از ابزارهای ریتریس قیمتی و زمانی مشاهده می شود که از لحاظ قیمتی سهم حدود ۵۰ درصد از قیمت مسیر AB را اصلاح نموده در حالی که از لحاظ زمانی حدود ۲۶۰ درصد از زمان مسیر AB را اصلاح کرده است. به عبارت دیگر در اصلاح BC زمان بیشتر از قیمت اصلاح کرده است که تعریف واگرایی نوع دوم است و باید دنبال فرصت های خرید بود.

مثالی از واگرایی زمانی نوع اول که در آن تعداد کندل های حرکت نزولی AB برابر ۳۴ کندل درحالیکه تعداد کندل های مسیر اصلاحی BC برابر ۴۳ کندل است. بنابراین واگرایی زمانی در سقف C (منفی) و تغییر جهت قیمت در نقطه C را شاهد هستیم.



مثالی از واگرایی زمانی نوع دوم

در این چارت دو واگرایی زمانی از نوع دوم یکبار در سقف C و بار دیگر در سقف (C) تشکیل شده است. مدت زمانی که طول کشیده است مسیر اصلاحی BC کامل شود حدوداً ۲۸ درصد از زمان حرکت AB می باشد در صورتی که در این زمان از لحاظ قیمتی تنها ۸۹ درصد از قیمت AB اصلاح شده است. بنابراین در زمان بیشتر مسافت قیمتی کمتری طی شده است و شاهد واگرایی زمانی نوع دوم در سقف C (منفی) و تغییر جهت قیمت هستیم.

در واگرایی بعدی مدت زمانی که طول کشیده مسیر اصلاحی (C)(B) شکل بگیرد حدود ۲۳ درصد از زمان حرکت (A)(B) است در حالیکه از لحاظ قیمتی در زمان مذکور شاهد اصلاح حدود ۳۸ درصدی هستیم. بنابراین در سقف (C) نیز واگرایی زمانی منفی تشکیل شده است.



نکته: به علت شبیه بودن واگرایی های زمانی نوع اول و نوع دوم در اکثر مواقع شاهد شکلگیری هردو واگرایی با یکدیگر هستیم.